

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

مادی بهراد

ترو ریم چگونه سرکوب

و چگونه پروار می شود

نکته ها را به سوی جمهوری اسلامی جرحه داده اند و چه دیر؟ و چرا اینقدر دیر؟

آیا آنچه آمد - بروز زیر عنوان " شواهد و امارات " - برض آدمکان خمینی در اس حوادث بخون مطرح می شود چنان بیحد و مصمم است که به اس حدس کنگان و کاس و نا خرسا ردا ستا است؟ آیا می توان یذیرفا کد دستا ده های امنیتی غرب آفدربی دست وبا و معصف و نا آگا هند که در ترمیز میان سا و سعصد در مانده اند؟

سلما " اینطور نیست - اگر گوئیم به نحو ملق ولی در حدی که با رها ره جونی بیاید، از زیروم حوادث با حرد، خاصه که دخالت جمهوری اسلامی در این جنایات از آغاز تا استیانه فقط به دلایل عینی که حتی به اعرار مکرر عوامل و آدمکشان رژیم مسلم بوده است و سب.

بقیه در صفحه ۲

جنگ در بلوچستان

عنا صرملی از بلوچستان گزارش می دهند که در چند روز گذشته نبرد مخالفان رژیم با ساداران شدت گرفته است.

در این درگیریها، دهها پاسدار به قتل رسیده اند. " محمد بلوچ " رهبر گروهی از شورشیان بلوچ ناحیه یی را تصرف کرده پاسداران و ما موران رژیم را از منطقه بیرون رانده است. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به شدت غافلگیر شده اند و تسلط خود را بیخشی از منطقه از دست داده اند. وسایل ارتباط جمعی رژیم نیز از انتشار اخبار مربوط به بلوچستان خودداری می ورزند.

گزارش های قبلی حاکی از آن بود که روز هفده شهریور ماه سال جاری پاسگاه " سفیدک " در نزدیکی میرجا و از طرف عشا یر منطقه مورد حمله قرار گرفته است. نیروهای جمهوری اسلامی با یکم خودروی حامل نفقات مسلح کمیته ها روز شنبه ۲۲ شهریور به " قلعه " واقع در ۱۴۵ کیلومتری جنوب غربی زاهدان که محل استقرار بخشی از نیروهای عشا یری است حمله کرده منطقه را به محاصره خود در آوردند. بقیه در صفحه ۱۱

مطبوعات و منابع امنیتی فرانسه پس از بحثها جمعی درسی خون بار تروریستی سرانجام

حسنعلی مسکان

جنگی ها

گستی های ارتش اوگاندا در اعصاب جنگل های آن کشور کودک هفت ساله یی را با فدا ندها کنون در یک مرکز بریکی در انتبه یا بخت اوگاندا تکبدا ری می خورد.

اس کودک به بیجا یی در جنگل زندگی می کرده است. هیچ ربایی نمی داند. بهای حرب زدن جمع و داد می کنند، حرکات غیر عادی است، سالاویسانس می برد و بر سر و سینه خود می گویند، از کودگان همس خود می گریزد و هنجح نمایلی به رابطه برتر را کردن و همبازی بدن با آن ها نشان نمی دهد، با آنگه روی دوباره می رود و هنگام مراد رفتن بدن خود را راست نگه می دارد اما قادر نیست به شیوه متعارف انسان ها بنشیند و برخیزد. او ترخ می دهد که به زا بواها بی تکه کرده است تا به همس حال بی حرکت بر روی زمین بنشیند. از صحفات دیگر این است که استیجای تیزی دارد و سیری نمی ساند، همچنین از لباس متفراست و هر سیرا هنی که به اومی بو تانند بار می کند. بقیه در صفحه ۱۲

منطق دوزخی بدهستان

در صفحه ۲

نام و نشانی ۲۰ تروریت

رژیم لیبی، سوریه و جمهوری اسلامی، و همچنین حمل و نقل اسلحه با استفاده از جمدان های دیپلما تیک است. به گفته منابع آگاه، بمب گذاری های اخیر پاریس، توسط حزب اللهی هایی انجام شده که از لبنان به فرانسه رفته بودند، و عنوان ارتش انقلابی لبنان، سرپوشی بر این مسئله بوده است. زورنال دودیمانش در بیان می نویسد: در ارتباط با مسئله تروریسم، شیون پرز نخست وزیر اسرائیل، تا دو هفته دیگر به پاریس سفر خواهد کرد.

هوشنگ وزیری

جنگ، مهمتر از دفتر مشق

سید کاظم اکرمی، وزیر آموزش و پرورش رژیم تهران، در آستانه سال تحصیلی جدید، اولویت آموزشی را معین کرده است. گفته است که جنگ مهمتر از دفتر مشق است. امسال نیز مانند هفت سال گذشته، دانش آموزان را نه برای زندگی کسبه برای مرکز آمده می کنند. اگر دفتر و کتاب و معلم و مدرسه برای دانش آموزان نیست در عوض جبهه جنگ هست. برای هلاکت در جنگی که مانند خوره به نیروی انسانی و منابع ثروت کشور ما افتاده است، نیازی به درس خواندن و جسد ندارد. جوانان هر چه نمانند تر، مغز شویی آن ها آسان تر. هرودوت، مورخ نامدار یونانی، می گوید که هیچ انسان ما حیدلی نمی تواند جنگ را بر صلح ترجیح دهد، زیرا در صلح، فرزندان پدران خود را به خاک می سپارند، و در جنگ، پدران فرزندان خود را در گور می بینند. هرودوت اگر امروز زنده بود و جنگ هفت ساله خونین میان دو کشور همگی را همچو او می دید چه می گفت؟ پدران نه تنها فرصت آن ندا رنده که فرزندان خود نیز بیفتا نند. گریه کردن فقط در خلوت خانه و دور از چشم خبرچینان رژیم، باعث درد سر نخواهد شد. نظام آموزشی رسالت خود را تنها در این می بیند که برای این ماشین دوزخ کشتار، سوخت فراهم آورد.

بقیه در صفحه ۳

مأمور خرید اسلحه ی جمهوری اسلامی در لندن

در همین زمینه هفته نامه انگلیسی ساندی تایمز در آن زمان نوشت: بقیه در صفحه ۱۱

اوقات تلخی جمهوری اسلامی

روزنامه لیبراسیون، ضمن بررسی این موضوع که چرا فرانسه هدف حملات تروریستی واقع شده است، می نویسد: دولت شیراک، به محض بر سر کار آمدن، تصمیم خود را مبنی بر عادی سازی روابط با جمهوری اسلامی اعلام کرد و در اجرای این هدف مجاهدین خلق را مجبور کرد. فرانسه را ترک کند و با این اقدام اولین تقاضای جمهوری اسلامی برآورده ساخت، دوشوط دیگر عیارت بودند از پرداخت وام یک میلیارد دلار و قطع فروش اسلحه به عراق. بقیه در صفحه ۸

به گزارش خبرنگار قیام ایران از لندن به رغم کوشش های آمریکا در مورد منع فروش اسلحه به جمهوری اسلامی، انگلستان همچنان به رژیم تهران اسلحه می فروشد.

طبق همین گزارش، سرهنگ حاجیلو مسئول خرید تجهیزات برای نیروی زمینی جمهوری اسلامی که تا کنون چند بار برای معامله اسلحه به کره شمالی و برزیل رفته در تاریخ ۱۸ و ۱۹ سپتامبر اخیر، برای انجام معاملات اسلحه، در لندن بوده است. لازم به یاد آوری است که در ماه سپتامبر سال گذشته اسناد کا مل " محرمانه ی جمهوری اسلامی که توسط عنا صرملی در اختیار نهضت مقاومت ملی ایران قرار گرفته بود، توسط نهضت برای نخستین بار منتشر شده و طی آن فاش گردید که وزارت دفاع انگلستان با دفتر خرید اسلحه ی جمهوری اسلامی در لندن همکاری می کند.

این اسناد روشن می کند که چگونه رژیم خمینی برای تحصیل ملزومات جنگی، در جهت ارضای جنون جنگ طلبی اش، دست به دامان سودگران بازار جهانی اسلحه می شود.

بهب گزاری ها:

نتایج سیاست فرانسه

در صفحه ۱۱

تروریسم چگونه سرکوب و چگونه پروار می شود

بقیه از صفحه ۱

جها داسلامی در لبنان پشت به چه نیروئی دارد؟ حزب اللهی های دره بقساع و بعلبک، از چه خزانه ای سلاح و پول می گیرند؟ سید حسین موسوی رهبر انشعابیون امل که آشکارا می گویند "اسرائیل و فرانسه و آمریکا هدف های اصلی ما هستند، از کجا تغذیه می شود؟ سوریه و لیبی (بی آنکه بتوان نقش آن ها را در تروریسم بین المللی انکار کرد) خاصه در مناسبات خود با فرانسوی ها چه معضل لاینحلی داشته اند و دارند؟ هم اکنون در لبنان، این چه گروهی است که شب و روز بر سر زبان فرانسوی (کلاه آبی ها) آتش می بارد؟ در حالیکه هم در سوریه و هم جناح اصلی گروه امل "به رهبری نسیمیری" با حضور آن ها در لبنان آشکارا موافقت کرده اند؟ درخواست آزادی دسته "انجمن نقاش" که سوء قصد به جان شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را به عهده داشت و یک بلیس جوان را برای ابد فلیج و خانه نشین ساخت و دیگری را همراه با زن خانه داری به خاک و خون کشید، تاکنون از سوی چه "دولتی" آشکارا عنوان و پشتیبانی شده است؟ گروه گان های فرانسوی در اسارت چه دست هایی بر سر می برند و این دست ها از کجا نان می رسد؟ اصولا فرانسه در قلمرو مسائل سیاسی و اقتصادی و "جنگ" از جمع سه رژیم سوریه و لیبی و جمهوری اسلامی با کد امیک درگیری و چون و چرا داشته است؟ سه تروریست با ابزارهای پیچیده ی خرابکاری و هر سه از توابع جمهوری اسلامی، در ترکیه بدام می افتند که قصد ورود به قبرس را داشته اند و پیدا است که قبرس منزل آخر آن ها نیست بلکه فقط سرپلی است برای رسیدن به هدف های در قلب اروپا و با احتمال زیاد فرانسه - آیا همین خود قابل تاء مل و تعقیب نیست؟ دست کم نمی تواند کلیدی برای تحقیق و کشف رابطه با بمب اندازهای اخیر در محلات پاریس تلقی شود؟ بی شک اگر پاره ای "ملاحظات درمیان" نبود، نتیجه ای که امروز آن هم آمیخته به انواع ایهام و ابهام بدست آمده و چشم ها را به سوی جمهوری اسلامی گردانده است، مدت ها و سال ها پیش بدست آمده بود.

شگفت انگیز است، کشورهایی که حال به هدف اول تروریسم مبدل شده اند، تجربه ی پر عبرتی نیز با خود دارند که ظاهرا "در پیچ و تاب مصالح کسور اقتصادی و جاذبه های بازاری فراموش کرده اند. آن ها با یک بازخوانی سریع در چند و چون حوادثی که از سال ۱۹۳۳ (ظهور رژیم در آلمان) روی داد می توانند به یاد آورند که بر مناسبات

و "مغزله" با شیطان و بر سهیل انگاری در قبال فاجعه ای که نطفه می گیرد، چه آثار رثومی مترتب خواهد بود. چه بسیار زمامداران کوتاه بین در سال ۱۹۳۳ وقتی که رایش تاک به آتش کشیده شد، تصور می کردند که با دزهر کمونیسم در آلمان کشف شده است، غافل که به اجمال از سم قاتلی چشم بسته می گذشتند که ۶ سال بعد به کام خود آن ها فروریخته شد. اروپائی ها، جز حوادث آن سال ها از تجربه ای نزدیک تری نیز برخوردارند، با زتاب خشن امریکائی ها در مقابل ماجراجوئی های قذافی که همان موقع از جانب بعضی متحدان در هالسه ای از وحشت با انواع راهبندان مواجه شد - حالا پس از چهار ماه به عنوان یک قدم اثربخش ارزیابی می شود. دوم: سه معتبر "مطالعات استراتژیک" نتایج بررسی های خود را در زمینه آشکار آن واقعه، تقریبا "با زبان مشترکی شرح می دهند" که از آن زمان حضور عوامل قذافی در بسیاری از ماجراجوئی ها کاشی فوق العاده یافت و تروریست های تریبولی بخصوص در انتخاب هدف های امریکائی احتیاط قابل ملاحظه ای نشان داده اند.

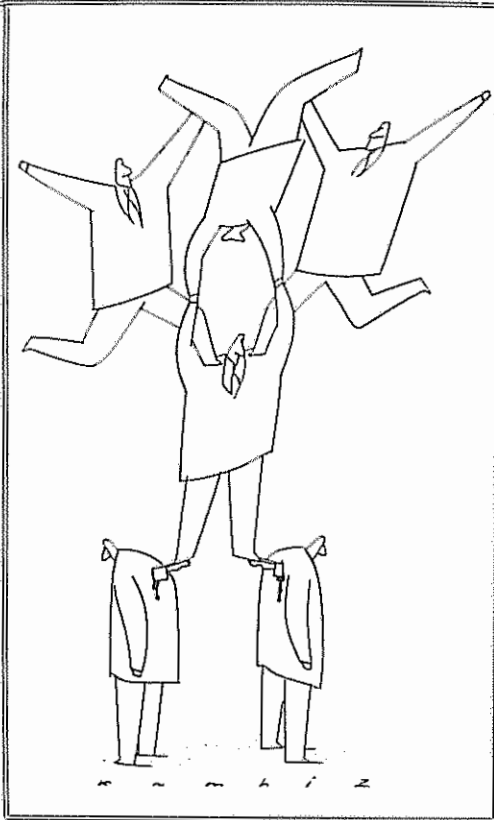
این خود برهان قاطعی بر این واقعیت است که تروریسم به همان شتاب که در قسوت و خونریزی مرزی نابیموده باقی نمی گذارد از برای استقامت و معامله به مثل می گریزد. سرانجام این اندیشه باید غلبه کند که "صد" تروریست ها "به تنهایی گرهی از این کلاف با زخا هدر کرد، ناگزیر باید از یکسو به سرکوب کانون ها و از سوی دیگر به شناخت علت ها قیام کرد. بیماری تروریسم، همچنان مرگبار و پر غوغا ادامه و حتی توسعه خواهد یافت - مگر آن که کار درمان، از ریشه یابی آغاز شود: به حکم این اصل محکم که می گوید: (اول تشخیص و آنگاه دارو). دنیا خواه ناخواه باید این روش آزموده را بپذیرد و به مقتضای آگاهی به ریشه ها، با قاطعیت به چاره جویی بنشیند.

در مقاله ی گذشته نوشتیم: "خمیرمایه ای این عارضه، ترکیب پیچیده ای است که شناخت آن به تحلیلی در حوادث قرن ها نیاز دارد، ولی از حیث اثر در یکدیگر دو جمله خلاصه می شود:

آشفته گی با زهم بیشتر و بیشتر چنان که زبانش با لطمع عمومی است و به سرز بردن تلاش و تقاضای ملت ها که از ستم صدها ساله ی تاجا و زوبهره کشی بستن آموخته اند.

با یک دید با زبونی غرض، فهم این نکته آسان می شود که:

تروریسم مخلوق دست های است که یک زمان بر خیزش ها و خواست های ملی راه بسته و حالا که نوبت به خود آن ها رسیده



سهل انگاری و مناسبات و "ملاحظه" را فقط به خاطر حفظ منافع با زراج نشین قاطعیت و مقابله ساخته اند.

سرکوب هر حرکت استقلال طلب و ملی، تنها بخاطر حفظ مناسبات و نظام های وابسته و فرما نبردا ر، جز آن چه پیش آورده است، چه ضرورتی می توانست داشت؟ این روایت دقیقی از واقعیت است که "وقتی در هالسه بود و اتاق را دود فرا گرفت، راهی سوی شستن پنجره و تسلیم به عاقبت نا پیدا باقی نمی ماند." چه بسا در پشت پنجره نیز هوای آزادی نتوان یافت ولی در آن لحظه ی خفگی جای تاء مل نیست - قربانی خفقان بی اراده دست و پا می زند بلکه از این ستون تا آن ستون فرجی بیابد.

سرگذشت ظهور و غلبه ی ولایت فقیه (کانون اصلی تروریسم بین المللی)، در رهگذار علت یابی خود یک شاهد و راوی صادق و زنده است. خمینی آرمان ملتی را که هیچ جز آزادی و قانسون نمی خواست، در تنگنا ها و فضائی که با "فهم و درایت" جنگیده بود - یکسره دزدید و قلب کرد و به خدمت گرفت و حصار جهنمی را بالا برد.

تاء مل در این حکایت، آغا ز ریشه یابی است. پیامد مقابله با ارزش ها و خیزش های اصیل ملی، همینگونه - انحرافات است که به هیتلرها و خمینی ها (حالا حساب نا همگونی ها را کنار بگذاریم) فرصت رشد می دهد.

اگر اصل "تشخیص قبل از درمان" را اعتباری مانده است، ناچار باید از راه رفته با زگشت و اولین گام در گذرگاه صلاح، تسلیم به (ارزش های ملی) و نمایندگان این ارزش ها یعنی گرایش ها و جنبش های ملی و استقلال طلب است. تکراری مناسبتی نیست که "وقتی آب

را در مسیر طبیعی انسانی کند، لاجرم از منافع دیگری نت می کند و کوهی را فرو می ریزد.

سنگریندی در مقابل حرکت های ملی (به خاطر حفظ بیوندهای وابستگی) - راهگشائی بدو خمینی ها و تکرار حکایت شیخ دادن بدست زنگی مسدود خواهد بود، گذشته بر این واقعیت شهادت می دهد. اگر این معنا را کدبا حیر زندگی و تاریخ جوش خورده است دنیا هضم کند، آنگاه به تدریج خواهد رسد که با "زنگی مست" معانقه و معامله دیوانگی است.

عقل و تجربه می گویند، برهیز از آن عا حرای مرگبار، درهم کوفتن کاسون های ملهم ویرانگری است که هراسنا سازه باج بگیرند همان اندازه سرروار می شوند.

جای پای آدمکشان تا قلب فله ای حاران همه جا هرت می گویند: "محرم را با بدشاخت تا کفایت اثر بگذارد." گویا انتظار هست کسسه خا منهای ورفسنجانی و حتی "اما خمینی" را در حال نصب بمب بیابندنا نهادت کامل شود.

داستان جستجوی "بیداها" است، طرف خود مدزبان گواهی می دهد که راه دور برود؟ غائله سا زوکار کردان مسم؟ بس گمنده کست و کجاست؟ در این مرحله، دا روی دره، قاطعیت است، تا فردا با برجا بندت حسرات نیز در راهند.

یک روش شناخته شده ی تروریست ها، انتخاب مواضع هر چه ضعیف تر است و معیار ردقیقتان در این استخساب سهل انگاری و مناسبات است.

ظاهرا "اسرائیل عمده ترین بیابنده تروریست ها است ولی عجب نیست که به مقیاس قابل توجهی کمتر از آن ها که متهم به حمایت از اسرائیل بوده اند، از گزند مهاجمان آسیب دیده است.

آزادی گروه گان های امریکائی، درست در فصل انتخابات ریاست جمهوری و در بی چشم غره های ریگان، یک نمونه ی دیگر است. قذافی نیز از همان شب نا منتظر که خا نه ی خود را در زیر بمب های حریف ویران یافت. دانست که میدان ترکتازی چندان فراخ نیست.

ظاهرا "این یادها و آزمون ها با بدخل مسئله را کفایت کند و بیابنا موزد کسسه آدمکشان خمینی را چگونه می توان افسار بست.

در جنگ با تروریسم گذرا زده راه بسته موازات هم چاره ها زخوا هدیود: برهیز از عناد با جنبش های اصیل و ملی و قاطعیت در معامله با کانون های تروریسم. هرگونه انحراف از این خط به تداوم و تقویت این عارضه ی قرن کمک خواهد کرد.



تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا

شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

منطق دوزخی بدهستان

جنگ، مهمتر از دفتر مشق

بقیه از صفحه ۱

هنه نامه فرانسوی اکسپرس در گزارشی بیرونی وضع گروه‌های فرانسوی در لبنان و گفت‌وگوهای پاریس - تهران، می‌نویسد: دولت فرانسه نباید به خواست‌های جمهوری اسلامی که مشوق تروریسم بین‌المللی است، گردن نهد. نمی‌توان مدعی میساکره یا تروریسم بود، اما با مشوقان تروریسم، گفت‌وگوهای سیاسی به عمل آورد.

یک مقام عالی رتبه فرانسوی می‌گوید: در گفت‌وگو با برسرگروگان‌های فرانسوی انگریزها دیدن بیرونی همه‌جا خواهد گفت که فرانسه، فروشی است، اظهار نظر این مقام فرانسوی، حسن‌نگرانی برخی از مسئولان فرانسوی را درباره جریسان گروگان‌های اسیر در لبنان بیگانگی می‌کند. ژاک شیراک می‌گوید تا با رژیم خمینی که متهم است "زندانبان" واقعی گروگان‌های فرانسوی در لبنان به همدستی حزب‌الله است مذاکراتی را برپا می‌کند تا زنده‌ها را آزاد کند. به "رقص سایه" میانجی‌گری‌های نامطمئن و به تماس‌های بی‌ثمر با گروگان‌گیران خاتمه دهد، به مذاکرات جنبه رسمی و علنی بخشد، و آن را به گفت‌وگو و شش‌دست دولت با دولت دیگر بدل سازد.

در آوریل گذشته آندره روس، مدیرکل وزارت امور خارجه فرانسه، مارک بونفو، مدیرکل بخش آفریقای شمالی و خاورمیانه این وزارتخانه از پی انجام مذاکرات به تهران رفتند. سپس علیرضا معیری، معاون نخست‌وزیر جمهوری اسلامی به فرانسه سفر کرد و روز ۲۲ ماه مه به گفته یکی از شرکت کنندگان فرانسوی در مذاکرات "خطوط اصلی توافق پاریس - تهران در کساح نخست‌وزیری فرانسه، مشخص و معین شد" به گفته این مقام فرانسوی، در برابر اخراج مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق که در "اورسویوآز" مسکن داشت، قرار شد تهران دو گروگان فرانسوی را آزاد سازد. و این کار دقیقاً همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، پیش رفت. یعنی روز هفتم ژوئن رجسوی "داوطلبانه" فرانسه را ترک گفت و روز ۲۱ ژوئن فیلیپ روشو و ژرژ آنسن، دو تن از چهار روزنامه‌نگار تلویزیونی کانال دو فرانسه که درست ۸ روز پیش از انتخابات پارلمانی فرانسه در ماه مارس اسیر شده بودند آزاد شدند.

اکسپرس می‌نویسد: پیام‌های رادیویی که از تهران صادر شده بود دستور آزادی گروگان‌ها را به لبنان می‌داد توسط گیرنده‌های آمریکا بی‌شنیده و ضبط شد، اما در واقع رژیم تهران از این "استراق‌سمع" هیچ نافرمانی نبود. زنگام استقرار ژاک شیراک در مائینون "کاخ نخست‌وزیری فرانسه" چه در تهران و چه در پاریس

مسئله گروگان‌نمایی وقفه و رد زبانی سخنگویان بوده است. رژیم اسلامی همه‌گونه تلاشی را کرده است تا نشان دهد که شیشه عمر هفت گروگان فرانسوی را که هنوز در لبنان در اسارت به سر می‌برند در دست دارد. اما، به گفته یک دیپلمات، هرگز در موافقت نامه ۲۲ ماهه قرار بر این نشده بود که رژیم تهران گروگان‌ها را یکی یکی آزاد کند. این دیپلمات پنهان نمی‌کند که: تهران می‌کوشد تا فرانسه را در "منطق دوزخی بدهستان" درگیر کند.

روز ۲۹ ژوئیه در پایتخت ایران، ژان کلود تریشه، مدیر دفتر ادواری در پاریس و وزیر دارایی و اقتصاد فرانسه موافقتنامه‌ای را در پاریس با یک میلیارد دلار بدهی معروف فرانسه به ایران که در زمان شاه به کنسرسیوم اورودیف واگذار شده بود، امضا کرد. به گفته بعضی دیپلمات‌ها، شاید با زرس مالی فرانسه به مذاکره گران‌انگیزی بیش از حد لزوم اعتماد کرده بود. اکنون جمهوری اسلامی برای آزادسازی دو گروگان دیگر، می‌خواهد که همان برنار رمون، وزیر امور خارجه فرانسه به تهران برود و شخصاً "ورسا" امضای خود را زیر این سند بگذارد، اما فرانسه این ژست سیاسی را به دلیل آنکه هیچ گونه تضمینی برای آزادسازی گروگان‌ها بدست نمی‌دهد رد می‌کند.

جمهوری اسلامی در ازای چنین سخاوتمندی که از خود نشان می‌دهد را دیگر از فرانسه درخواست تحویل سلاح‌های پیشرفته کرده است. یک دیپلمات در جوا با این درخواست می‌گوید: حرفش را هم نزنید، چه به این ترتیب همه حیثیت و اعتبار ما نزد کشورهای عربی خلیج فارس از دست خواهد رفت. تازه ما خودمان بارها گوش شرکت‌هایی را که با تهران قراردادهای غیرمجاز فروش اسلحه بسته بودند، کشیده‌ایم.

امتیازهای مالی جدید، تحویل اسلحه، آزادی تروریست‌های زندانی در فرانسه چند موضوع گفت‌وگو و شش‌دست است. مذاکرات فرانسه و جمهوری اسلامی گرچه با شیوه‌هایی جامع‌شمس از زمان سویالیست‌ها انجام گرفته است اما با تقاضاهای نامعقول جمهوری اسلامی برخورد کرده است. تقاضاهایی که اگر بر آورده شوند، دیگر چیزی از استقلال و حیثیت فرانسه باقی نمی‌ماند. و تازه جمهوری اسلامی هیچ تضمینی برای رهایی همه گروگان‌های فرانسوی نمی‌دهد.

اکسپرس در پایان می‌نویسد: بعضی از مقامات دولتی عالی رتبه فرانسه معتقدند که اکنون هنگام آن است که سیاست خود را مورد بازبینی بی‌رحمانه قرار دهیم. بنظریکی از آنان: باید بپذیریم که مسئله آزادی گروگان‌ها

در هیچ جای جهان در هیچ زمانی دیده نشده است که صنعت چاپ، این دست‌آورد تمدن امروزی، با چنین گستاخی‌ای در خدمت ترویج نادانی و خرافه بیستی قرار گیرد. این کار، با نظام آموزشی‌ای که از قدیم برای ما مانده است، امکان پذیر نمی‌شد. از اینرو آموزش و پرورش، در کنار دادگستری، از نخستین ریشه‌هایی بود که تیشه انقلاب اسلامی بر آن نهاده شد. تصادفی نبود که محمد علی رجایی، کفیل وزارت آموزش و پرورش رژیم، بعداً "توانست به نخست‌وزیری و سپس ریاست جمهوری برسد.

تکه‌پاره کردن دارالفنون به عنوان نخستین واحد آموزشی مدرن ایران، در برنا مه تخریب آموزش و پرورش، فقط جنبه نما دین نداشت. ملاحظه آموزش و پرورش را مانده دادگستری، قلمرو انحصاری خود می‌دانستند. دارالفنون نمی‌بایست خاطر تاریخی استقلال آموزش و پرورش را از انحصار طلبی آخوندی زنده نگاه دارد.

ملاحظه پس از انقلاب و به قدرت رسیدن رژیم رجایی، دوباره آهنگ آن کردند که قلمرو زدست داده را به تسخیر در آورند. ولی آموزش و پرورش که آن‌ها در برابر خود یافتند، دیگر به هیچ روی، آن نبود که از انحصار آنان بی‌سرون آمده بود. میلیون‌ها دانش‌آموز و ده‌ها هزار آموزگار و دبیر و استاد، چهره‌ای به آموزش و پرورش ایران داده بودند که برای مدعیان قدرت انحصاری، شناخته نبود.

پس "با کسای" در آموزش و پرورش آغاز شد. در طول انقلاب، اگر موسسه‌های آموزش عالی را کنار بگذاریم، ۲۵ هزار آموزشگرا زکار برکنار شدند تا یک مشت مردم افسون زده و بیگانه به نام آموزش مدرن بتوانند جای آنان را بگیرند. حتی روزنامه‌های مصدوره شده رژیم نیز از افت‌آشکار سطح آموزش، از ابتدائی گرفته تا دانشگاه، شکایت سردا ده‌اند. اما افت فقط در کیفیت نیست، از حیث کمی نیز شا هدیست رفت حیرت‌آوری هستیم. آمار می‌کند که در سخنرانی پیش از دست‌نویس نمایندگان در همین مجلس شورای اسلامی آمده است، حکایت آن‌ها در دهه‌های گذشته یک میلیون و نیم کودک ۶ تا ۱۰ ساله ایرانی نتوانستند به مدرسه‌ها راه یابند.

کلاس نیست. کتاب نیست. معلم نیست. بودجه نیست. تنها چیزی که هست، خیل شاگردان به سال تحمیلی رسیده‌ای است که به مدارس راه نخواهند یافت. در همان آمار و ارقام آمده است که آموزش و پرورش ۲۵ هزار کلاس و ۴۰ هزار معلم کسب دارد. و در این شرایط کمبود است که حکومت مجبور شده است به مدرسه‌های خصوصی و پولی دوباره اجازه فعالیت دهد.

قانون اساسی جمهوری می‌گوید که آموزش از ابتدائی تا پایان دوره متوسطه باید رایگان باشد. ولی مدیرکل آموزش و پرورش تهران به پدران و مادرانی که می‌خواهند نام فرزندانشان را در مدرسه‌ها بنویسند، توصیه کرده است که حداقل ۵۰۰ ریال به عنوان "کمک" به مدرسه‌ها بدهند. در حالی که مدیرکل آموزش و پرورش حداقلی برای نام‌نویسی معین کرده است، دست‌آوردگان مدارس خصوصی را در گرفتن حداقل کتبی زنگنه است. فعلاً آنان به گرفتن ۱۰ تا ۲۰ هزار ریال به عنوان "حق نام‌نویسی" اکتفا کرده‌اند. تا بعد چه پیش آید.

مسئله مخالفت با موافقت با احداث مدارس خصوصی و پولی نیست. این راه هر کشوری با دیدمظاتی نیا زها و مکان‌های آموزشی خود معین کند. مسئله در این است که جمهوری اسلامی قدر به اصول مندرج در قانون اساسی خودش بی‌اعتنا است.

با ثبات بودن سطح آموزش در مدرسه‌هایی که دولت همه چیز آن‌ها را تعیین می‌کند، حتی از نگاه یک وکیل مجلس شورای اسلامی دورنمانده است. وی می‌گوید: "من خودم در مدرسه خصوصی درس خوانده‌ام. اختلاف بین مدارس دولتی و خصوصی را خوب می‌دانم. سال‌ها نیز سابقه تدریس دارم. از همین حالا دارم پس‌انداز می‌کنم تا بتوانم در روزی که خودم به مدارس خصوصی بفرستم." در سرزمینی که چهار میلیون بیکار دارد، در حالی که اکثریت بزرگ کارگران و کارمندان فقط با رأی‌اندازنده حداقل نیازهای روزانه خود را تأمین می‌کنند، چند درصد مردم می‌توانند هزینه آموزش آینده فرزندانشان را بپردازند؟ چند و سؤال آخر این که از وزیر آموزش و پرورش می‌گوید: جنگ بر دفتر مشق اولویت دارد، می‌توان توقع داشت برای کمبودی به میزان ۴۰ هزار معلم و ۲۵ هزار کلاس‌کار می‌کنند؟

حکومت اسلامی و

تجزیه طلبان ترک

روزنامه جمهوری‌چاپ ترکیه، ضمن اشاره به حضور سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری حکومت اسلامی، در کنفرانس غیرمتعهدها در حراره و چاپ عکسی از دیدار وی با معمر قذافی، به نقل از مجله انگلیسی "دفاع" نوشت: رژیم خمینی از تجزیه طلبان ترکیه پشتیبانی می‌کند. خمینی از وجود دموکراسی در ترکیه و همچنین عضویت این کشور در پیمان ناتو به شدت ناراضی است. جمهوری‌چاپ می‌افزاید: شکی نیست که جمهوری اسلامی قصد دارد تروریست‌ها و تجزیه طلبان را که موجب تضعیف سیاست داخلی ترکیه می‌شوند، مورد حمایت قرار دهد.

به نوشته جمهوری‌چاپ "ترکیه در راه دموکراسی گام برمی‌دارد و به هیچ وجه به طرفداران انقلاب اسلامی مجال نخواهد داد که علیه نظام اجتماعی این کشور فعالیت کنند."

در اقدامات سیاسی ما هدف درجه دوم باشد نه درجه اول. باید به افشاکری دولت‌های دست‌اندرکار رگروگان‌گیری و نیز به بر ملا کردن واقعیت رفتار رنگینی که با گروگان‌ها می‌شود بپردازیم، باید افکار عمومی را برای دورنمایی ناخوشایندتر آماده کنیم. که شاید به عکس، به این وسیله بتوانیم شانس کوچکی برای باز یافتن هموطنان اسیرمان بدست آوریم. بعضی از خویشان و نزدیکان گروگان‌ها نیز خود به این نتیجه رسیده‌اند.

به علاوه دولت فرانسه مشکل بتواند مدعی جنگ با تروریست‌ها باشد، اما در برابر کسانی که تروریسم را تشویق می‌کنند، تسلیم شود

اکسپرس - ۱۸ سپتامبر ۸۶

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

دوگفتار از رادیو ایران

تازیان‌های رژیم اسلامی

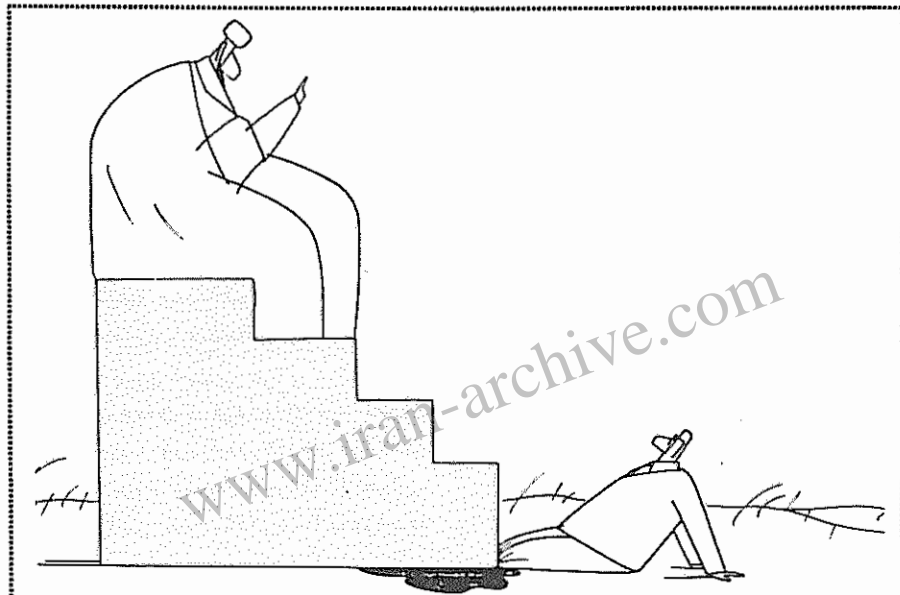
تاکنون هنوز کسی نتوانسته است به این سؤال جواب درستی بدهد که رژیم حاکم بر ایران امروز از کدام نوع است. بنده عبارت دیگر آیا الگوئی که در قانـون اساسی مصوب مجلس خبرگان پیش بینی شده، توانسته است تحقق نیز بیابد؟ رژیم امروز حاکم بر ایران را معمولاً "نظام استوار بر ولایت فقیه" می خوانند. ولی ولایت فقیه، آن گونه که در ایران اعمال می شود، در قانـون اساسی جمهوری اسلامی نیامده است، و آن گونه که در قانون اساسی آن آمده است، در ایران اعمال نمی شود. همه جا شکاف میان قانون اساسی و واقعیت رژیم دهـهان گشوده است. در از دست رفتن مشروعیت رژیم اگر هیچ نشانه دیگری هم وجود نداشت، همین یکی کافی بود. حقیقت این است که در هر قانـون اساسی عمدتاً "دوگانه هدف وجود دارد: یکی هدف‌هایی که از امروزه فردا قابل دستیابی است، و دیگری هدف‌هایی که کما بیش زمان برمی دارد. مثالی بیاریم: اگر در قانـون اساسی بیاید که بدون حکم مقام‌های قضائی نمی‌توان وارد خانه کسی شد یا کسی را بازداشت کرد، این از امروزه فردا عملی است. اما اگر در قانـون اساسی بیاید که توسعه اقتصادی و خودبستگی از هدف‌های دولت است، این از امروزه فردا عملی نیست. زمان می خواهد. ولی به هر حال دولتی که خود را مکلف به رعایت قانـون اساسی می داند، باید در جهت حرکت کننده در قانـون اساسی پیش بینی شده است.

با این مقدمات به این مسئله می رسیم که آیا اقتصاد در جمهوری اسلامی در همان جهتی حرکت می کند که در قانـون اساسی آمده است؟ اصل ۴۴ این قانـون اساسی می گوید که "نظام اقتصادی جمهوری اسلامی بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامهریزی منظم و صحیح استوار است." هفت سالی از تصویب این قانـون می گذرد. در این هفت سال، برنامه ریزی منظم و صحیح پیش کش، آیا اصولاً برنامه ریزی صورت گرفته است؟ به عقیده ما بهزاد دنیوی، وزیر صنایع سنگین رژیم، برای پاسخ دادن به این پرسش اگر مناسب ترین آدام نباشد، دست کم یکی از مناسب ترین است. او در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان چاپ تهران (مورخ ۱۶ شهریور) می گوید: "در این زمینه باید ملاحظاتی عرض کنم که دولت هیچ برنامه‌ای ندارد... علت این که هیچ برنامه‌ای ندارد این است که دولت از خط مشی خاصی اقتصادی پیروی نمی کند... و چگونگی اجرای اصل ۴۴ قانـون اساسی روشن نیست."

از سه بخش اقتصادی که در قانـون اساسی پیش بینی شده است، فقط بخش

خصوصی است که به شکرانه بازار سیاه هنوز جنب و جوشی نشان می دهد، زیرا در حالی که بازار سیاه را تغذیه می کند به نوبه خود بازار سیاه نیز خسرواکی می گیرد. دو بخش دیگر اقتصاد، یعنی بخش دولتی و تعاونی، روزگاری نداشتند که بتوانند ما به حسرت بخش خصوصی باشد. بخش دوم، یعنی تعاونی، هرگز در جمهوری اسلامی پایه و اساسی پیدا نکرد و آنچه در بخش دولتی به عنوان صنایع بزرگ و صنایع مادر وجود داشت، در اثر بی کفایتی و جهالت همین دولت چنان ناتوان شده

است که اصلاً نمی تواند نقش هدایت کننده را در اقتصاد ایفا کند. با آن که هدف در جمهوری اسلامی از آغاز این بود که بخش خصوصی و زنه‌ای چنان سنگین پیدا کند که بتواند با بخش دولتی و تعاونی به رقابت بپردازد، عملاً این هدف و انهداده شده است. نه به این سبب که این بخش بر اساس وظیفه‌های تولیدی برعهده گرفته است. به هیچ وجه، بلکه بدین سبب که بخش دولتی از کارهایی که داده‌ایه اجرای آن را داشت برکنار آید. اگر بخش دولتی به شکرانه صادرات نفت می توانست حضور خود را بر تمام اقتصاد کشور تحمیل کند، از آن رو بود که امکان‌های مهمی برای سرمایه‌گذاری‌های عمده در اختیارش بود. ولی جنگ، هر چه بیشتر در آمدن‌های از صادرات نفت را می بلعد، امکان سرمایه‌گذاری در جاهای دیگر مدام بیشتر کاهش پیدا



انتظار بزرگ

به میدان اعدام می برد، از شادمانی هلهله می کردند و به او دشنام می دادند. می گفتند: "مرگ بردیکتا تور، دیکتاتور سرنگون شد." سرنگونی روبسییر حوادثی به دنبال آورد که به بر روی کار آمدن ناپلئون انجامید. از آن پس، ترمیدور در واژه‌نامه سیاسی به معنای پایان دوره انقلاب و آغاز زفصلی تازه آورده می شود. نه تنها در فرانسه بلکه در همه کشورهای ترمیدور را به همین معنی می گیرند. عبدالحمید خدام، معاون رئیس جمهوری سوریه، هنگامی که از یک "ترمیدور" در ایران حرف می زند، خوب می داند چه می گوید. می داند که تغییری بزرگ و بنیادی در پیش است. آنکه خودش متوجه باشد چه می گوید، میان سال آخر رژیم شاه و سال جمهوری اسلامی شباهتی قائل شده است. البته می گوید محرم سال یا ده و محرم سال ۱۳۵۷ است و نتیجه می گیرد که امسال، روحیه محرم سال ۱۳۵۷ دوباره بیدار شده است. رئیس مجلس شورای اسلامی ادعا می کند که این روحیه را می‌توان برای دستیابی به پیروزی در جنگ به کار بست. ولی اگر چنان روحیه‌ای امسال

فضای سیاسی ایران از یک انتظار بزرگ آکنده است. شاید نتوانند به دقت تعریف کنند که محمل این انتظار بزرگ چیست، ولی همه می دانند که یک دگرگونی اساسی در پیش است. دگرگونی‌ای که به ریشه‌های رژیم برمی گردد. عبدالحمید خدام، معاون رئیس جمهوری سوریه، از یک "ترمیدور" سخن می‌گوید. ترمیدور ماه یازدهم تقویم دوره انقلاب فرانسه است. در نهم همین ماه، در سال ۱۷۹۳، روبسییر، دیکتاتور انقلابی فرانسه بازداشت گردید و به پای گیوتین برده شد. او یک روز نیرومندترین و در عین حال محبوب‌ترین شخصیت فرانسه انقلابی بود. قضاوت‌های او، قانـون بشمار می آمد، هنگامی که برکزی خطا به می رفت، دشمنانش حتی دوستانش ریشه ترس می گرفتند. با این همه، روزی که او را به پای گیوتین می بردند تا نماند لوثی تا نزد هم، مانده ما را، مانند دانتون و مانند صدها انقلابی و ضد انقلابی دیگر فرانسه سر بریده‌اش را به تماشاگران صحنه اعدام نشان دهند، دیگر ذره‌ای از آن محبوبیت پیشین وجود نداشت. به عکس، مردم کنجکا و پاریس در مسیر راه‌های که روبسییر درینند را

می کند. تعطیل کارخانه‌های دولتی یا وابسته به دولت، نشانه بارز همین ورشکستگی اقتصادی است.

دولت با اتکا به درآمد نفت و ذخیره ارزی مهمی که از رژیم گذشته برایش مانده بود، می توانست به عملیات اختناق خود مانده دادگاه‌های انقلاب مستقر در شهرداری و اتاق اصناف و غیره اجازه دهد که با زرگان بخش خصوصی را در انتظار همگان به تخته شلاق ببندند و تا زیانه بزنند. می خواست از این راه از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کند، ولی تازیانه در اینجا کمتر از هر جای دیگری تاء شیرخود را نشان داد.

راستی هیچ متوجه شده‌اید که مدتی است در روزنامه‌های رژیم دیگر خبری از تازیانه زدن به گرانفروشان و محترکران نیست؟ آیا گرانفروشی و احتکار از بین رفته است؟ یا حکومت اسلامی چهره‌ای ملایم و انسانی تربیدا کرده است؟ هیچ کدام.

واقعیت این است که دولت، در اثر نداشتن ذخیره ارزی و پایین آمدن قیمت نفت و نرخ برابری دلار، دیگر نمی تواند دخالتی ناشی از عدم فعالیت بخش خصوصی را پر کند. بخش خصوصی هم این را خوب فهمیده است و می‌کوشد حداکثر سود ممکن را از این ناتوانی مالی دولت ببرد.

اکثریت جامعه، یعنی طبقه متوسط و پائین متوسط، رنج می برد، اقلیت دست اندرکار بازار سیاه پولدارتر می شود، دولت تازیانه‌ها را به بیش از به میخ آویخته است. رهبر خاموش است و فقط نظاره می کند.

دوباره بیدار شده بود، رژیم خمینی اصلاً هیچ نیازی به جنگ نداشت. دستیابی به ما جراحی‌هایی چون گروگانگیری، جنگ و تروریسم، درست بدان سبب است که رژیم خمینی دیگر هیچ پایگاه استواری در جامعه ندارد و نمی تواند یک روحیه شورش را بیدار کند.

رژیم خمینی به هردری می زند تا برای آن چیز طبیعی که از دست داده است، یک جانشین ساختگی درست کند. تروریسم و ادا مه جنگ باید جای خالی مقبولیت از دست رفته را پر کند.

اما انقلاب اسلامی ایران، اگر چه از بسیاری جهات از انقلاب‌های دیگر تاریخ متمایز است، شباهت‌هایی با دیگر انقلاب‌ها نیز دارد. از جمله این شباهت‌ها اینست که نمی توان آتش آن را برای همیشه تا بان نکاه داشت. از جمله اینکه موج شیفتگی همگانی، به همان نسبت که فرومی نشیند، جای به موج سرخوردگی همگانی می سپارد. و در جریان همین فروکش کردن شعله‌های آتش انقلاب است که زمینه برای یک "ترمیدور" مهیا می گردد.

خمینی را شاید با روبسییر فقط از این حیث بتوان مقایسه کرد که او نیز مانند روبسییر سوار بر موج یک شورش همگانی به قدرت رسید. ولی روبسییر را در



ژرژ عبدالله آزاد نخواهد شد

آیا دولت فرانسه در آزادی ژرژ عبدالله تروریست لبنانی که " کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه‌ای " به خاطر او در ده ماه اخیر زده فقره خرابکاری در پاریس به جرم گداشته است، دچار تردید است؟

ظاهراً " با مطالعه مقالات و تفسیرهایی که اینجا و آنجا طبع می شود، این تصور پیش می آید که دولت فرانسه در آزادی ژرژ عبدالله که نیمی از محکومینست چهار سال زندان را به سر آورده است، مردمانده است. اما حقیقت این است که ژاک شیراک هرگز به آزادی این تروریست نیا نندیشیده است و بر این عزم قاطع خود یک بار دیگر روز ۱۰ سپتامبر استواری ورزیده است. قاطعیت نخست وزیر فرانسه مبتنی بر دلایل مستحکم است.

ایتالیاهدف تروریست‌ها

کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه‌ای ایتالیا را از هرگونه اقدام خصمانه علیه ژرژ ابراهیم عبدالله که اکنون در فرانسه زندانیست بر حذر داشت.

این هشدار دیروز توسط فردی ناشناس که تلفنی با یک خبرنگاری خارجی در بیروت سخن می گفت داده شد. تلفن کننده ناشناس خطاب به ایتالیا گفت بسیار ساده است که ما موج خونی را که در خیابان های پاریس به راه انداخته ایم در خیابان های ایتالیا هم بسراه بیندازیم.

یادآوری می شود که ایتالیا هشتاد و سه سپتامبر جاری از فرانسه خواستار استرداد ژرژ ابراهیم عبدالله شده بود.

خبرگزاری فرانسه - ۱۷ سپتامبر

انفجارهای پاریس

رفیق دوست متهم است

رادیو فرانس انتر در برنا مه اخبار صبح امروز ۱۷ سپتامبر گفت که مقامات امنیتی فرانسه به این نتیجه رسیده اند که سوء قصد های دو هفته گذشته پاریس از حدود توانائی یک گروه تروریست خارج است و احتمالاً " دست یکسانی از دولت های تروریست پروردگار است. روزنامه لیبیراسیون در این زمینسه

بر دولت فرانسه، عبدالله را نجسات دهند.

گروه ژرژ عبدالله فعالیت بین المللی دارد. در ایتالیا نیز دست به اقداماتی زد که دوتن از یاران گروه آنجا زندانی هستند، و مخصوصاً " این گروه چنان قدرتی دارد که به آسانی در لبنان یک فرانسوی را به گروگان گرفت تا این فرانسوی را با عبدالله معاوضه کند. مذاکرات مربوط به این معامله به وسیله یک دولت خارجی با دولت فرانسه انجام می شد.

برای سازمانی که اغلب اوقات بعنوان یک بنگاه کوچک خانوادگی جنسایت معرفی شده است، این عملیات مهم است، پس چون ما رئیس سازمان را بدست آوردیم، او را نگاه می داریم.

نظر دولت فرانسه عوض نشده است

تنها یک دلیل می توانست به نفع آزادی عبدالله بکار گرفته شود و آن امکان ارتباط سرنوشت او با گروگان های فرانسوی اسیر در لبنان است. این دلیل در ابتدای امر باعث شد تا دولت فرانسه موضوع آزادی عبدالله را در زای رهایی گروگانهای فرانسوی، در مذاکرات با تهران دخالت دهد. اما چنین رابطه ای وجود نداشته و مسئولان جدید سیاسی فرانسه خیلی زود پس از رسیدن به قدرت، این حقیقت را دریافتند.

ژاک شیراک از ماه ژوئیه گذشته موضوع

ژرژ عبدالله در آسازمان تروریستی (نیروی مسلح انقلابی لبنان) خطرناکی قرار داشت و در اهمیت او این بس که تروریست های سازمانش برای آزادی وی ازبانه نمی نشینند. در تنه ها یک مخفی گاهش در پاریس، کوچه لاکروآ، صدها بسته مواد منفجره، چاشنی انفجار، فرستنده و گیرنده، آرم پی. جی. سی ۷ و مسلسل های دستی کشف شد و مسلماً این تجهیزات همه ذخیره آن ها نبود. علاوه بر این، ژرژ عبدالله اعتراف کرد که " کمیته همبستگی با زندانیان عرب و خاورمیانه‌ای " و " نیروی مسلح انقلابی لبنان "، هر دو یک سازمانند و دوستان تروریست ژرژ که آزاد مانده اند، پس از دستگیری رهبرشان، به عملیات تروریستی و خرابکاری برای آزادی او پرداخته اند تا با فشار

می نویسند: که مقامات اطلاعاتی در فرانسه احتمال دخالت لیبی و سوریه را رد می کنند و به نظر می رسد که یکی از گروه های رقیب، در داخل جمهوری اسلامی که مخالف عادی شدن روابط ایران و فرانسه است به تحریک رقیب دوست وزیر سپاه پاسداران پشت این سوء قصدها و بمب گذاری ها قرار دارد.

حمام خون در قلب پاریس

بر اثر انفجار یک بمب در برابر فروشگاه تاتی در خیابان رن در پاریس، در ساعت هفده و نیم روز ۱۷ سپتامبر چند تن کشته و ۵۲ تن مجروح شدند که حال پنج تن از آنها بسیار وخیم است.

در میان کشته شدگان و مجروحان، زنان و اطفال نیز وجود دارند. یکی از خبرنگاران هفته نامه " لوبوشن " که دفتسر آن در نزدیکی محل حادثه قرار دارد در محل انفجار گفت: شدت انفجار بسیار رقیب بود. تمام شیشه های مغازه های اطراف خرد شد و در فضا پخش گردید. صدای فریاد زن ها و بچه ها فضا را پر کرده بود و خون همه جا دیده می شد. مجروحانی را که حالشان وخیم بود، در پیاده روی جلو مغازه تاتی روی زمین خوابانده بودند و من لحظاتی مرگ آنها را به چشم می دیدم.

یک شاهد عینی دیگر که آپارتماننش روبروی فروشگاه تاتی قرار دارد، گفت: من در خانه بودم که صدایی مثل رعد

برخاست و شیشه های ساختمان خرد شد و خرده های شیشه همه جا را بر کرد. یک لحظه احساس کردم که زیر یک بمباران هوایی قرار گرفته ام. مردم را می دیدم که سراسیمه به اطراف می دویدند. گویی از برابر یک بمباران هوایی فرار می کنند. چندین بر روی پیاده روزانه و ششون می کردند. یک زن را دیدم که پاهایش قطع شده و نصف صورتش از بین رفته بود. هر طرف آدم هایی با سروروی خون آلود به چشم می خوردند.

خبرگزاری فرانسه - ۱۷ سپتامبر ۸۶

سوریه دلال جمهوری اسلامی

منابع نزدیک به ژنرال " مصطفی طلاس " وزیر دفاع سوریه اعلام داشته اند که سوریه هم اکنون سرگرم مذاکراتی با مقامات بلندی است فرانسه برای خرید حدود ۲ میلیارد فرانک اسلحه از فرانسه است.

هفته نامه فرانسوی می نویسد: سوریه مایل است از فرانسه هلیکوپترهای جنگی از نوع " سوپر پوما " و تانک های آ. ام. ایکس - ۱۳ به صورت نقدی خریداری کند. همین منابع به خبرنگار " لوبوشن " گفته اند که سوریه قرار است این سلاح ها را به حساب جمهوری اسلامی خریداری کند و مقصد نهایی این سلاح ها جمهوری اسلامی آیت الله خمینی است و نه سوریه.

لوبوشن - ۱۵ سپتامبر ۸۶

تخفیف مجازات عبدالله را که از ۲۵ اکتبر ۸۴ در زندان است و به ۴ سال زندان محکوم شده است، با ضاوه با مقامات قضایی رد کرد. از آن پس، این موضع گیری اصلی نخست وزیر علی رغم جملات پراکنده و اظهار نظر ها عوض نشده است.

علاوه بر آن، دولت فرانسه با مقامات قضایی، اگر بخوانند ژرژ عبدالله را به علت دخالت و نقش وی در قتل کلنل ری امریکایی و دیپلمات اسرائیلی - باریمانتوف (که هر دو آن ها به سال ۱۹۸۲ به دست تروریست های " نیروی مسلح انقلابی لبنان " در پاریس - قتل رسیده اند) به محکمه جنایی بفرستند، مخالفتی ندارد. (...)

قاطعیت دولت و محتوای برونده امروز این فکر را به وجود آورده است که ژرژ ابراهیم عبدالله ممکن است به زودی در برابر هیأت متعنه محکمه جنایی (بعنوان متهم در قتل یک امریکایی و یک اسرائیلی) قرار گیرد. در این صورت این هیأت متعنه است که بر روی دلایل و اسناد جمع آمده به وسیله ماء موران تحقیق تصمیم خواهد گرفت. ... از لحاظ قضائی اما ما می توانیم تروریست ها نباید دجا را و هام شوند، زیرا در مورد آنها ششون و کار بیجان، هیأت متعنه به طور قاطعی شت عمل نشان داده است.

لوکوئیدین دوپاری - ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۶

محموله جنگی اسرائیل برای ایران

بنا به گزارش خبرنگاری فرانسه یک ملوان دانمارکی فاش ساخت که در بهمن ماه گذشته یک محموله مهم اسلحه توسط کشتی دانمارکی " آرتیک بی " از اسرائیل وارد ایران شد.

به گفته این ملوان، که برین سورس نام دارد و خود جزو خدمه کشتی آرتیک بی بوده است، محموله مذکور در بندر اسرائیلی ایلات بارگیری گردید و دوازده روز بعد، در بندر " ریک " واقع در نزدیکی بندر عباس تحویل مقامات جمهوری اسلامی داده شد.

برین سورس همچنین اظهار داشته است که اوراق و مدارک مربوط به آن محموله که شامل مهمات و مواد منفجره بوده است تماماً " جعلی و بارگیری نیز به صورت بسیار محرمانه و مشکوک انجام شده بوده است. به گفته این ملوان، مقامات ذینفع حتی اسم کشتی را برای ردگم کردن، تغییر داده بودند. خبرنگاری فرانسه بنقل از مقامات شرکت کشتیرانی " الیت " که صاحب کشتی مذکور است، می نویسد: این نوع حمل و نقل کاملاً قانونی است و به جز کشور آفریقای جنوبی، تحویل دادن اسلحه به سایر کشورها آزادی می باشد.

خبرگزاری فرانسه - ۱۷ سپتامبر ۸۶

نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند

چنان - یعنی هرودوت، کتاب خود را با نام او آغاز کند و با نام او پایان دهد. گواهی های دیگر هم اگر بخوایم باید از گزنفون و فلاطون و توسیدیدوس و ایخیلوس که همه از بزرگترین مغزهای دنیای کهن بودند بپرسیم.

البته جنگ کردن و فاتح شدن به خودی خود کار درخشانی نیست، ولی سرزمینی بهناور را بطرزی مغفول اداره کردن، و مردم خود را در جهتی که مغفولان تمدن و اخلاق نباشند، سوق دادن، از عهده هر کشوری بر نمی آید. این که می گویند که شاهان ایران ستمگر بوده اند، اجازه آزادی به مردم نمی داده اند، فئودال و جاسوس و بهره کش وجود داشته است، همه این ها درست - از درست هم درست تر - ولی این رسم دنیای قدیم و آیین بشری بوده است که هنوز هم بقایایش به رنگ دیگر در سراسر جهان ادامه دارد، و در هیچ کشوری از آن دوران استثنایی برای آن دیده نمی شود. باز هم وقتی خوب نگاه کنیم فرمائید که ایران اندکی بهتر از همسایگان و مشا بهن خود بوده اند، و در نهایت آنچه موجب تاثر و تگفتی است آن است که پیش از آن که دنیا قدری جلو آمد و با سلسله سقوط کردند، وضع در این نقطه از جهان از آنچه بود چند برابر بهم تر شد، و مقدار خونریزی و ستم و بهره کشی و تحقیر بشری به درجه ای رسید که با بدتاریخ بنشیند و از سویرسی کند. اقدام ماسانی، گذشته از یک سقوط یک انقلاب هم بود. تراکم شعیب و فنا رگه و اکس ها بیش از دهها سال پیش، از دعوت مزدک و سرکشی بهرام چوبینه آغاز شده بود و منسوب عده آن " اتحاد دین و دولت " بود، کار را به نقطه غیر قابل ادامه گذاشته بودند.

خواه ناخواه می بایست در برپاشیده دیگر برخیزد و لا اقل " رویه " بدبختی ها تغییر کند. به هر حال پس از آن که شد آنچه شد، دیگر آن با روی عظیم دفاعی بر کرده ایران نبود.

شیرهای " مدد روازه " بیشین تبدیل به سواد های بسی دروازه شده بودند، و هر کسی از هر گوشه به شرط آن که مسلمان می بود با مسلمان می شد، حق ورود به کشور می یافت. لیکن ایرانی نمی توانست دست روی دست بگذارد. ملتی که هزار سال با اصلاح امروز " بر قدرت " بوده و بعنوان " آزاده " و فرما نروا زندگی کرده بود، اکنون می بایست زیر دست بماند و این کار را سستی نبود. از یک سو تحمل وضع جدید، بر دباری فوق طاقت است می خواست، و از سوی دیگر امکان مقاومت روی ساروی نبود. از این رو قضیه نیمه نیم گشت، یعنی دین تازه پذیرفته شد، ولی تسلط بیگانه با مقامات و متاساسی برخورد کرد، بخصوص هنگامی که حکومتی امیه دین را از محتوای اولیه خود خالی نمود و بصورتی در آورد که: نه دین و نه دنیا و نه امید بهشت، هیچ یکی را گردین تازه شان به انحراف کشیده شده بود و خلق های شام بی فوت و وقت جای همان " هرقل و کسری " را گرفته بودند، دلشان خوش بود که از برکت سرزمین های مفتوح به قدرت و ثروت رسیده اند، ولی دیگران چه کسسه می بایست " موالی " خوانده شوند، و با وجود تسلط اسلام با نیم حقوق زندگی کنند؟

این بود که از همان آغاز تا آری می ها آغاز کشکنت. گذشته از سرکشی های مستقیم در بعضی ایالات که مستلزم فتح مجدد می شدند، راه های دیگری نیز برای ابراز مخالفت جسته شد. این راه های دیگر عبارت بود از همراهی با اعراب به منظور مخالفت با اعراب. نخستین موردش در خروج مختاریه نمود آمد. می شود گفت که این یک قیام ایرانی بود، به دلیل مشارکت عمده ایرانیان در آن، که پس از شکست، اکثر " جان خود را از دست دادند.

همراهی آنان با خوارج نیز نمود دیگری بود، بدان گونه که سیمان و خراسان و کرمان، با بگاه خوارج قرار گرفت. ایرانیان در تمام جنبش هایی که به نفع بنی هاشم و خاندان علی (ع) صورت می گرفت شرکت داشتند، و این راه را به چاره ای برای مقاومت می یافتند تا سرانجام ائمه مسلم خراسانی با سپاه خراسان در " زاب " سلسله اموی را منقرض کرد، و از پس آن نزدیک به تمام خاندان بنی امیه قتل عام شدند و مورخان از این حادثه، به نام " انتقام قادسیه " یاد کرده اند.

با آمدن عباسیان با زکا ر تمام نبود. هر چند ایرانیان از صورت " موالی " بیرون آمده و کشور مداری شده بودند، با زیادت عرب باقی بود، و کهنرینی عباسی دست کمی از کبودا مویان نداشت. از این رو جنبش ادا می یافت و اوج گرفت که تفصیل آن در کتاب ها آمده است. در این زمان که دیگر ایرانی غرور خود را تا اندازه ای باز یافته و از آن برقی زدگی دوران اول بیرون آمده بود، شیوه های دیگری برای ابداع کرد و آن نفی نمود درستگانه ها که بود، چنان که خاندان برمکی و خاندان سهل در مورد عباسیان بکار بردند، و بفسداد یک شهر ایران منش کردند. گذشته از این، در کتسار مقاومت نظمی چون نهضت های ابروسته و خنثی و طبرستان و سیمان و خراسان، مقاومت معنوی و فرهنگی نیز که بسیار دانه در تر بود، سر بر آورد و ایرانیان نشان دادند که در تمام شئون فکری از فاتحان خود

نوروز گذشته در حالی که مادر زیرمباران عراقی ها و نورثغ می خواندیم می نوشتیم در منزل یکی از دوستان به دوره سه ساله مجله ایران نامه دست یافتیم. ضمن مرور بر مقاله ها، به مقاله مفصل آقای جمال زاده تحت عنوان " دمی چند با دروان دکتر قاسم غنی " (شماره های ۴، ۱۱ و ۱۲ سال دوم) برخوردم که به قول امروزی ها از همه " چشمگیرتر " بود.

پس از مدتی تردید که " بگویم یا نگوییم " سرانجام نتوانستم از بر قلم آوردن این چند خط خودداری ورزم، و امیدوارم که آنچه در اینجا می آید منافی با احساس مشفقانه ای نخواهد بود که یک آشنایی دیرینه و مبادله تعدادی نامه محبت آمیز آن را تسجیل کرده است.

آقای جمال زاده در این مقاله بلندیا لایبرر هسان مقوله: کدای بیست سال پیش خود در خلقیات سال ایرانیان بازگشته اند و خلاصه کلامشان آن می شود که " ایرانی دستخوش فساد می زمین است، تا حدی چاره ناپذیر. از آنجا که عده ای از ایرانیان مقیم خارج با داخل نیز می توانند گرا بی به همین با ورا داشته باشند، موضوع قدری جای شکافتن دارد.

اول از همه باید گفت که هیچ موجهی دیده نمی شود که آقای جمال زاده از مردم ایران دل تنگی خاصی داشته باشند، زیرا ایشان در طی عمرسای خود همواره از مزایای ایرانی بودن برخوردار و مزاحمت های آن برکنار بوده اند، بنا بر این با اید اندید که دلیل کلی تری از جانب ایشان برای رسیدن به این نتیجه تلخ در کارست.

دوم، آنچه ما به قدری تعجب است، آن است که ایشان با وجود اقامت طولانی در اروپا و آشنایی با فرهنگ مغرب زمین، چگونه هنگام طرح این مطلب، بعضی اصول ابتدائی نقد و تطیل و تحقیق را از یاد برده اند، و آن این است که در بررسی یک موضوع اجتماعی ریشه ها و عوامل آن نظر دور داشته شود. محیط جغرافیایی و حرای های مستمر دیگر از یاد برود، و نیز هنگام نقل عبارتی از نویسنده با کتاسی از بین و بی آن جسم سوتی نکردد. گذشته از همه این ها، ما اگر نخواهیم عیب های یک ملت را از زلال کتاب ها بیرون بکشیم، کدام ملتی است که از آن دست نخورده بیرون آید، از سوان روزم قدیم بکسید تا امروز رسید به آمریکا و سوئس و فرانسه و ژاپن، درباره هر یک از این های کنونی می توان نوشت.

و سرانجام، آقای جمال زاده حق می بود که هنگام انتخاب با هدوت نقل دیگران یک روس کم و بیش معمول را رعایت می فرمودند، بدین معنی که نخست سمران حسن نیب و اما بت را ای سفرنا مدنیس گسواه گرفته شده را به سخن می گذاشتند، و از این نعره آن نعره نقل کرده اند، مویات الیام کنتده شعر راهم بحساب می آوردند، و این اصل مهم را دست کم نمی گرفتند که هر غریبه ای که به کشوری می رود، در معرض آن است که آنچه را مغربا عادت ها و آیین های ریشه دار خود بسند به نظرنا موافق بنگرد.

این بدان معناست که همه سفرنا مدنیسگان و ناظران - حتی آن ها که خالی از غرض نبوده اند - منداری حرف حق و درست درباره ایرانی نوشته باشند، بلکه منظور آن است که میزان اعتبار و انگیزه حرف ها - چه موافق و چه مخالف - از نظر دور داشته نشود.

اما موضوع اصلی، ریشه های تاریخی و جغرافیایی است که همین موضوع نیز هست که هم ترازی ایران و هم حساسه ایران را موجب گشته است. ایران در ناق آسیا، بر سر کاروان گاه شرق و غرب، و در مسیر جریان های صاد تاریخ بوده است، از طوفان های سرد شمالی و شرقی تا سوس داغ عربستان. هیچ سرزمینی یک چنین موقعیت جغرافیایی حساس نداشته است که ایران داشته، و هنوز هم آتشش داغ منگرم است.

بدین گونه، با جراهای تاریخی ای که بر این کشور گذشته خاس خود اوست، این وضع خاص، یعنی فشار مداوم از جانب شرق و غرب (در شرق از جانب اقوام صحرائوردگرسنه، و در غرب از جانب شهرنشین های چون آشوری و یونانی و رومی) او را ناگزیر کرده که در دوران درازی نزدیک ۱۰۰۰ سال، امپراتوری نیرومند و قدرت اول جهان باشد. در زمان هخامنشی ها و پارت ها و ساسانی ها چنین بود، و تنها رقیبی که می شناخت روم بود، که این دودرو واقع دنیای شناخته شده زمان را میان خود تقسیم کرده بودند.

این یک ضرورت تاریخی بود، زیرا ایران اگر قدرت اول باقی نمی ماند مضمحل می شد، یا این یسا آن، و او قدرت اول بودن را ترجیح داد.

از ایران بیشتی از اسلام حرفی به میان نمی آوریم، زیرا نوشته نباید زحد یک نامه تاجا و زکند، همین اندازه می گوئیم که قومی که بتواند در طی ده قرن برجگیان سروری کند باید قاعدتا دارای نیروی حیاتی و سرطاری باشد، و این نیروی حیاتی برای آن که کاه رسا ز بماند کزیرت که با مقداری اعتدال و خرده مندی همراه گردد.

برای یک ملت افتخار کوچکی نیست که نخستین مسورخ



نامه‌ها و نظرها

حاج تمام با تسمی اریا مه‌ها و بسته‌های جواسندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌راستی ارگان مرکزی نیست. مقابله با تسمی اریا مه‌ها، آبی نوسه‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود ساداً ورنهوند تا نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به انجمن و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عصب و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.



روز غم انگیز

در شماره ۱۶۵ - ۳۵ مرداد ۶۰ آقای بزرگ زاد زیر عنوان: "پرسی از آقای نوادروحانی، کدام نارفاشی عمومی؟" مطالبی مرقوم داشته‌اند.

بمنده که به هر دو آقایان ارادت دارم بی مناسبت نندیدم چندسپری از مقاله‌ی را که چندی پیش تحت عنوان شهادت به حقانیت جبهه ملی نوشته در اینجا بیاورم، اگر صلاح می‌دانید در قیام ایران چاپ کنید.

با این توضیح که بنده در مرز ۷۰ سالگی بسرمی برم ۵۰ سال در میان مردم بوده‌ام و به افتخای شغلم هم با تحصیل کرده‌ها و هم با مردم کوچه و بازار در تماس بوده‌ام و آنچه در زیر این تشریحات ایران آزاد نقل می‌شود خودشان بدان بوده‌ام.

الف آواره - ۷ شهریور ۶۰
" روزی که دکتر مصدق کا بیننده خود را از جبهه ملی تشکیل داد و اعضای دولت خود را معرفی نمود چنان شوق و پیاپیکویی در تمام خیابان‌ها و خانه‌ها و خانه‌ها برپا شده بود که تا آن تاریخ هیچ عیدی و جشنی را ندیده بودم که مردم این قدر صادقانه به یکدیگر تبریک بگویند.

و همچنین من روز سقوط دولت دکتر مصدق را بسیار دیدم، در میان مردم بودم. با این که در آن وقت دولت دکتر مصدق به واسطه تحریم خرید نفت از طرف دولت انگلیس مضیق شد مالی بوجود آمده بود و بیشتر فشار هم متوجه قشر کم درآمد کشور بود و مخالفان هم تبلیغ میکردند که سقوط دکتر مصدق موجب گشایش مجسد امکانات مالی مردم خواهد شد، با این همه بهنگام اعلام سقوط کا بیننده دکتر مصدق، مردم شهر در یک عزای عمومی فرورفته بودند، و من هرگز در عمرم چنین غم و ناراحتی سراسری را ننگزدم مردم به یادند داشته‌ام."

اقتصاد مودی

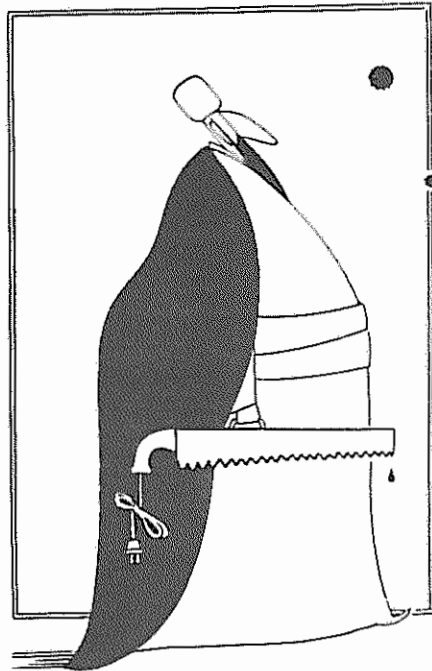
برای درک و خامت اوضاع احتیاج به تعمق و تفحص نیست. زندگی روزمره مردم منعکس کننده مستقیم وضعیت است. اقتصاد مملکت از هم پاشیده و وضع بحرانی است. در داخل دستگا دولت هم این موضوع از طریق بحث‌ها و حرفهای خود مسئولین معلوم می‌شود. بخوبی

مشخص است که همه مسئولین تازه فهمیده‌اند که ساخت اقتصاد یک مملکت با یک شخص و معلوم با شویا هرچ و مرج نمی‌توان مدیریت کرد. تضادی که از چند سال قبل حرف آن زده می‌شد و زمانی بوده‌ای‌ها به آن دامن می‌زدند، یعنی تضاد میان جناح چپ و راست در بطن دولت، الان خیلی واضح تریه چشم می‌آید. نماینده‌های مجلس و بعضی آخوندها صریحاً "به این مسئله اشاره می‌کنند. عزت‌الله سعابی هم در حرف‌ها و پش‌ا تاره کرده که یک جناح می‌خواهد همه امور را بدست دولت بدهد. و جناح دیگری خواهی بندو باری اقتصادی و با آزاد را احکام کند. شاید بحران فعلی اقتصادی این تضاد را تشدید کرده باشد چون دولت فهمیده که باید به اوضاع عظیم دهه اخیر فی الواقع نمی‌داند چه نوع نظمی و چگونه.

اما در این میان و در عمل ساخت اقتصاد مملکت چیست؟ شاید بشود اقتصاد فعلی ایران را اقتصاد دبا زاری یا اقتصاد مودی یا خیلی ساده‌تر اقتصاد دزدی نام گذاشت. بطور قطع می‌توان گفت که مملکت ایران در حال حاضر بر اساس دزدی، کلاهبرداری و شادی می‌چرخد. این اغراق نیست. از زندگی فقیرترین قشر گرفته تا قراردادهای دولتی، همه این موضوع را بخوبی نشان می‌دهند. نوعی اقتصاد حیوانی و درنده بر مملکت حاکم شده است.

بنظر من البته این نظام اقتصادی در ایران نوعی سنت است. یعنی سالهاست که با زاریا به همین کارها اشتغال داشته‌اند. احتکار، دلالی، مال یکدیگر را خوردن و به هیچ نوع اخلاق یا قراردادهای بند نبودن، اصول این اقتصاد است. مسئله اینست که مثلاً در زمان شاه این اقتصاد مودی در همان حیره‌های بازار محاصره شد و بهر حال ایران وارد نظام اقتصادی بین‌المللی شد و به یک سلسله قراردادهای جهان‌گیر کردن گذاشت. اما در حال حاضر ایران بطور رسمی جای مشخصی در نظام جهانی اقتصاد ندارد و ساختی که در داخل مملکت حاکم است یک نظام کم‌وبیش بسته است.

شاید همین موضوع باعث شده که آن اقتصاد دبا زاری مثل موش‌های گرسنه از سوراخ آزاد شده و به بی‌معیار هر چه که در سراش هست پرداخته. از طرف دیگر چون پایه و اساس خراب است و اوضاع بحرانی، طبیعی است که میزان فساد دبا لای رود و جریان کثیف آن



اقتصاد مودی را سریع ترمی کند. هما نظر که گفتیم جا و مقام ایران در دنیا ی اقتصادی امروز مشخص نیست و شرکت ایران در نظام بین‌المللی بر اساس بنیانکاری و تقلب و بازاریا است. مسائل خرید و فروش نفت و اسلحه و قضا یای دیگر را خود شما بهتر می‌دانید.

همین شرایط را می‌توانی به زندگی عامه مردم تعمیم بدهی. عملاً میشود گفت که امروزه زندگی هیچ کس از طریق درست و قانونی نمی‌گذرد (و این مسئله از دسال پیش خیلی شدیدتر و عمومی‌تر شده). همه در کار دزدی و قاچاق و سوء استفاده‌اند یکی نوار ویدئو کرایه می‌دهد، یکی تریاک می‌فروشد، یکی آجر و سرامیک احتکار می‌کند، یکی عرق می‌گیرد و خلاصه دامن همه کس آلوده است. مثلاً بول یکدیگر را خوردن کار بسیار عادی و معمولی شده.

دست کسی هم بجاشی بند نیست و عجب اینست که مسئله دیگر قبح چندانی هم ندارد و خیلی زود فراموش می‌شود.

آیا رژیم از این وضع خیر ندارد؟ مسلماً در جریان همه چیز هست اما واقعتاً اینست که تنها ساخت اقتصادی که از دست این دولت برمی‌آید همین وضع فعلی است. بدون شک اگر دولت بخواد هدبا این وضع مقابله کند گور خود را کنده است، یعنی در واقع تنها راه رزق و روزی مردم را بسته است.

تهران - ۲۶ مرداد ماه ۶۵

راديو ایران ساعت‌های بحث برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۳۱ متر) فرکانس ۱۵۸۵ یا ۱۵۹۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردهای ۲۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

حزب سوسیال دمکرات انگلستان

و خلیج فارس

در نشست عمومی حزب سوسیال دمکرات انگلستان، به پیشنهادی ارتکب کنندگان، جنگ جمهوری اسلامی و عراقی و لزوم استقرار صلح در منطقه، مطرح گردید.

در پی برگزاری یک جلسه اختتامی با شرکت عدای از نمایندگان حزب سوسیال دمکرات انگلیس و گروهی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران شش‌ا خه، انگلستان در روز دوشنبه ۱۵ اسفند ۶۰ یک جلسه اختتامی از نمایندگان این حزب موضوع خاتمه‌بخیدن به جنگ جمهوری اسلامی و عراقی را در کنفرانس عمومی حزب سوسیال دمکرات کده‌ب‌روز ۱۷ اسفند برگزار کردند. مطرح کرد و ضمن اشاره به کشتار جوانان و کودکان در این جنگ بی‌بهره، خواستار عدم تحویل سلاح به طرفین محاصره شد.

اوقات تلخی

جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱
سازمذکرات فراوان بین هیئت‌های فرانسوی و جمهوری اسلامی، سرانجام قرار شد بحای ۱/۵ میلیارد دلار، ۷۵۰ میلیون دلار به جمهوری اسلامی پرداخت شود. اما هنگامی که قرار شد فرانسه اولین قسط ۳۵۰ میلیون دلاری را به جمهوری اسلامی بپردازد، اولین مشکل بروز کرد. فرانسه در مقابل خواستار آزادی همزمان تمامی گروهان‌های فرانسوی در لبنان بود. این شرط مورد پسند جمهوری اسلامی قرار نگرفت به‌ویژه که در آخرین لحظه یکی از قول‌های دولت فرانسه انجام نشد و آن فروش جنگ افزار به جمهوری اسلامی بود. سخنان شدیدها شمی رفتناتی در اوا حرنیرماه که فرانسه را متهم به تزویر و دورویی کرد دیگر تردیدی در اوقات تلخی جمهوری اسلامی باقی نگذاشت.

لیبراسیون می‌نویسد:
جمهوری اسلامی دلیل دیگری هم برای نارفاشی از فرانسه دارد. رژیم تهران که پس از ۶ سال جنگ از نفس افتاده و با بی‌بولی شدیدی دست به گریبان است مایل است جنگ با عراق را هر چه زودتر االبته با همان شرط قبلی یعنی سقوط رژیم عراق به نفع خود خاتمه دهد. جمهوری اسلامی با حمله به نیروهای حافظ صلح فرانسوی در لبنان سعی دارد به فرانسه فشار وارد کند که دست از حمایت خود از عراق بردارد. با زکدن جبهه دومی در لبنان، برای جمهوری اسلامی نفع دیگری نیز در بر دارد. بهانه مبارزه با " صهیونیسم " در جنوب لبنان برای رژیم تهران این امکان را فراهم می‌سازد که چنانچه در حمله، سرنوشته‌های علیه عراق بجاشی نرسید، جبهه جنگ علیه صهیونیسم و فرانسه را در لبنان بهانه کند و جنگ را بدون آبروریزی زیاد در مرزها پیش با عراق را کدسا زد.
لیبراسیون - ۲۵ اسفند میر (به خبر دیگری در این باره در صفحه ۱۱ توجه فرمائید.)

وجه تسمیه کودتا

نفسه، کودتای ۲۸ مرداد دونا مستعار داشت انگلیسی‌ها که اولین طرح کننده آن بودند...

بها نه " خطر کمونیسم "

تردیدی نیست که موفقیت دولت انگلیس در جلب موافقت دولت آمریکا با براندازی...

نیز " سرم فال Sir Sam Falle " که همسراه بودها و به او شگفتی رفت چنین می گوید: (۱)

ریچارد کاتم Richard Cottam نویسنده کتاب " ناسیونالیسم در ایران " که در فیلم "پایان امپراتوری" شرکت کرد نظر خود را اینگونه اظهار نمود:

این یک نمونه از ظرف فکری بوج ولی زیرک نمایی مخصوص آمریکا که با بودجه هنوز تصور می کردند می توان صدق را نگاه داشت و اداره کرد و از عواقب سقوط

لواذ روحانی

۴۱

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

کودتا به روایت مأمور " سیا "

اومی ترسیدند. اما جواب نمایندگان انگلیسی که جواب درستی هم بود این بود که سازمان مادر جهت پشتیبانی از مصدق عمل نخواهد کرد و در حال توده‌های...

آغا زمرحله‌ها بی کودتا

این مرحله با برقراری حکومت جدید (جمهوریخواه) آمریکا آغاز شد. هرچند طی جلسه مشورتی ۲ دسامبر (۱۱ آذر ۱۳۳۱) موافقت آمریکا با طرح دولت انگلیس عملاً معلوم شد...

اما در همین مدت دروا شگفتی ملاقات‌ها و مذاکراتی بین نمایندگان دودولت در جهت عکس یعنی در پیشبرد طرح توطئه صورت می گرفت. وودها و س موضوع را اینگونه شرح می دهد: (۵)

رئیس جمهور جدید به کار مشغول شد جان فاستر دالس به سمت وزیر امور خارجه و آلن دالس به سمت رئیس سیا منصوب شدند...

به اینکه شاه هم با انتصاب او موافقت خواهد نمود. روزولت نیز در کتاب خود (۶) به این جلسات اشاره می کند و ضمن مطالب دیگر، از جمله اظهار رضایت از انتخاب خود برای فرماندهی عملیات، می گوید:

روزولت ضمن شرح بقیه مذاکرات می گوید: در موضوع تعیین جانشین دکتر مصدق من گفتم هر چند ما مستقیماً با شاه تماس نداشته ایم ولی از طریق اشخاصی که به او نزدیک هستند می دانیم که تمایل او به ژنرال فضل الله زاهدی است...

وودها و س موضوع انتخاب جانشین دکتر مصدق را به این شرح بیان می کند: (۷) من موافقت وزارت امور خارجه، انگلیس را با یک لیست پانزده نفری رجال سیاسی نامزد نخست وزیری جلب کرده بودم که هر کدام آن‌ها که مورد قبول آمریکا می شد برای ما هم قابل قبول می بود...

شرح زیر بیان شده است: (۸) مصدق بر طبق اصولی که حزب توده ترویج می کرد می خواست تجارت را ملی کند و به زن هاق را حق رای بدهد و حال آنکه هر دو اقدام مخالف اسلام بود...

نفی حکمت مکن

از بهر دل عامی چند

بقیه از صفحه ۷

نا درست نیست، لیکن نتیجه گیری کلی او غالباً "لنگان است. علت های دیگری آن است که قضاوت ها اکثر از روی مصالح آنی و شخصی شکل می گیرد، و این نسیز ناشی از همان وضع اجتماعی بی ضابطه است که هرکسی را وادار می سازد تا همه خواست معطوف به حفظ موقع شخصیش باشد، یعنی در واقع کارگاه مغزیش برگرد زره دفاعی بکار افتد که او برای حراست از خود بپوشیده است.

روی همین اصل است که کار دسته جمعی آن قدرنا موفق بوده است. شما به تک تک افراد دیر می خورید که دارای حسن نیت، توانایی و استعداد هستند، ولی همین عده چون در یک انجمن یا حزبی به منظور پیشبرد هدف معینی جمع می شوند، کمترین کاری از پیش نمی برند. همه این تقیصه ها ناشی از زندگی در جامعه نابسامان و فاقد قانون و ضابطه است که چون طی قرون متمادی ادامه یافت، به صورت طبیعت قومی درمی آید.

افراط و تفریط که ممیزه دیگر ایرانی شده است او را از اعتدال که لازمه زندگی آرام و باوروست دور کرده. این حالت یا او را در رکود نگاه داشته است یا در جهش های تکان دهنده. هر دو را نرکود، تکان به دنبال خود می آورد، و هر تکان، با زور به رکود می برد. افراط و تفریط، چه در افراط دوچه در ملت، موجب گشته است تا احساس ها و انفعال ها در خارج از موضع خود حرکت کنند، و حب و بغض، دوشریک همیشه حاضر در صحنه قضاوت ها باشند. فردی جمعیتی گسسته دستخوش افراط و تفریط است، یا ستمکش می شود یا ستمگر. با سردرگریان فرومی بر رویا رک همسای گردن را کلفت می کند، و تا به اعتدال نیامده، این شنا و بزور گفتن و زور شنیدن از او دور نمی گردد.

مشکل دیگر - لااقل در پنجاه سال اخیر - منبسط از فاصله میان طبقه "خواص" با عامه مردم است. هیچ گاه در تاریخ ایران یک چنین جدایی عمیق احساس نمی شده است. از زمان برخورد تمدن غرب، یک قشر با سواد و درس خواننده و قدرتی مآب در ایران پیدا شدند که بسیار با تفرع و وسنگدلی و بی اعتنائی به عامه مردم نگاه می کردند و خود را تا افتخار جدا یافته می دانستند، نظیرنگاهی که فی المثل بنی امیه نسبت به موالی و عجم داشتند. این طرز دید، عقده و کینه پنهانی در مردم ایجاد کرد، تا بدانجا که به همه مظاهر علم و درک و روشن بینی بدبین شدند. حقیقت این است که روشنفکران یا با صلاح قدیمی سر طبقه فاضله (که دستگاه حکومت نیز از آن ها

منشعب می شد) در دوران اخیر، بخصوص این سی چهل ساله، بدترین رفتار را با مردم داشتند. آن ها را بیسه تمام معنی عوام کالاشام" انگاشتند، که حقیقی اضافه تراز حق "چریدن" و "بارکشیدن" ندارند.

عیب ها بی که آقای جمال زاده برای جامعه ایرانی بر شمرده و از اینجا و آنجا شاهد ها بی برای جمع کرده اند، تمام و کمال شامل این طبقه می شود. البته در مورد آن ها هم ضعف و شدت هست و عده ای از روشنفکران آبرومند و خوب رانمی توان استثنای نکرد، ولی با چند گل بهار نمی شود. این لکه سنگ بردمان "روشنفکر-مآبان" ایران افتاد که عده ای از آنان به صفت "افتخار آمیز" وطن در جمدان "موصوف شونصد، و اینان، وعده ای از قماش اینان تنها بی از طرد از وطن متوجه شدند که کشوری به نام "ایران" می توانسته است بر روی نقشه جغرافیا وجود داشته باشد، و آنگاه به توجیه سرایی پرداختند، که این عبارت شکسیر چه خوب مصداق حالشان می شود، آنجا که تالو بیسه دزد مونا گفت: "تورا گشتم تا سبب دوستم بدارم."

نکته دیگری که نمی توان ناگفته ز سر گذشت آن است که اگر ایرانی بدست، مگر ملت های دیگر فرشته اند؟ آیا واقعا "خالی از عیب اند؟ البته نمی توان بسا روی حق گذاشت و همه خلائق را به یک چوب راند، ولی این را هم باید گفت که نوع تقلب ها تفاوت می کند و ما با بعضی نوع ها بیشتر عادت داریم، مثلاً نسبت به آنچه مربوط به تمدن مغرب زمین است خوشبینی بیشتر به خرج داده می شود، و در مقابل، نفی هر چه در شرق می گذرد جزو تمدن مآبی شده است. به این حساب، دزدی ها و تقلب های بزرگ از جلو چشم رومی شوند، و دزدی های کوچک و مملوس، مهر حکومت می خورند.

این همه سلاحه که در کشورهای صنعتی ساخته می شود و بر سر مردم فقیر، غالباً به دست خود آن ها ریخته می شود چه طور؟ پولهایی که از دنیای سوم می آید و در بانک های سوئیس و نظائرشان می خوابد، آیا غارت نیست؟ و بیست و دلاری خلیج فارس که در اروپا و آمریکا ذخیره می گردد، از راه محترمانه بدست آمده است؟ و آیا این کشورها و بانک ها، شریک جرم نیستند؟ و آیا این خودی از نتایج فقر سیاه در آفریقا و بنگلادش شناخته نمی شود؟

از این ها گذشته، مگر کا گسترود ز در کشورهای بی که متفردن خوانده می شوند کم است؟ تقلب غذا بی، داروئی، آلودگی محیط زیست، آیا این ها جزو اخلاقیات اند، به جهت آن که در سطح بالا حرکت می کنند، و تقلب یک مسافر خانه دار، یا بیان چراغ گاز جزو رذائل؟

یک مثال کوچک بیاوریم که مبتلابه آقای جمال زاده نبوده است، ولی خوب است بشنوند، و آن ماجرای گرفتار و بیزار از کشورهای غربی در ایران است. آبیان از صف های یک شبانه روزی در زیر باران و آفتاب خیس دارند؟ و آن که چه رفتاری می شود؟ نزدیک به حیوان. آیا شنیده اند که در جلویکی از کنسولگری ها سه به جان

مردمانداخته اند؟ و این همان کشورها بی هستند که چند سال پیش با منست مسافر ایرانی را می پذیرفتند، فقط به علت آن که می توانست از فرآوان با خود داشته باشد، ولی اکنون کیسه اش چنان که با پذیر نیست و گناش این است. هر علت دیگری ذکر شود، بیانه است. دنیا را صرفاً از دیدگاه پول دیدن، بی توجه به آن که این پول از چه ممری کسب شده است، یکی از بارزترین نشانه های بی اخلاقی است.

عجیب این است که آقای جمال زاده حتی منظره های ایران را هم مشمول بی لطفی قرار داده بودند. انسان ها بی نبودند که کوه و دشت بی گناه را هم بی نصب نگذاشته اند. عبارتی که راجع به شیراز نوشته بودند، حکایت از دل پردردی داشت. این، از همه عجیب ترست، زیرا هر چه را در مورد ایران بشود نگار کرد زیبا بی کسوه و دشت و آفتاب و پاک آسمان نادیدنی نیست، بخصوص که هر یک از آن ها با آن همه تاریخ آمیخته است. بی منظره به تنهایی، هر چند سبز و خرم باشد چشم انداز بی جانی است، زمانی جانی می گیرد که خاطر ها نکیز بشود. تنها در این گوشه از خاک است که ما می توانیم ولوله های خاموش تاریخ خود را بشنویم، آن گونه که آبی سعید بی الخیر گفت:

سرتا سردشت خاوران سنگی نیست
کز خون دل و دیده بر آن رنگی نیست
در هیچ مقام و هیچ فرسنگی نیست
کز دست غمت نشسته دلتنگی نیست
ولی البته این نیز دیده خاص می خواهد:
گفت لیلی را خلیفه کاین تویی
کز نوشد مجنون پیرشان و غموی

از دیگر خوبان تو افزون نیستی
گفت: خامش، چون تو مجنون نیستی
برسیم به آخر کلام، آیا ایرانی با این خصوصیات اصلاح شدنی هست؟ ملتی که در طی تاریخ آن همه قابلیت از خود نشان داده و مقامت ورزیده، و از ملت های هم عمر او تنها یکی دوتا باقی مانده اند که ما ننند او دامنه تاریخی خود را حفظ کرده اند، چرا او را در کاخ خود درمانده شناسیم؟ ایران از نقص سازمان رنج برده است، و از انسان کارآمد و دولسوزا داره گذشته. مردم همه منوع آما دگی دارند، دنبال قالب گذشته ای می گردند که در آن ریخته شوند، و از نوکار آمدگردند:
تشنه می گوید که کو آب گسوار
آب هم گوید که که آن آب خوار
به رغم بدبینی ها، من آینه ایران را درخشسان می بینم، به شرط آن که دنیا بتواند این سیری را که روبه کینه ورزی و انهدام و انحطاط دارد، متوقف کند، و گرنه اگر او روبه چنین نشیبی داشته باشد، از ایران به تنهایی چه توقع؟

* ظاهراً اشاره است به آنچه آقای جمال زاده در باره رودکن آباد شیراز نوشته اند. ایران نامه، سال ۲، شماره ۲.

بقیه از صفحه ۹

انتظار بزرگ

بقیه از صفحه ۴

گرما گرم یک جدال در مجلس ملی فرانسه با زداشت کردند و به پای گیوتین بر بردند، حال آنکه خمینی برای آنکه از چنین عاقبتی بگریزد، خسود را مدت ها ست در قلعه جماران زندانی کرده است.

با این همه تاریخ در برابر بندگان ها و حصارهای قلعه جماران که سهل است، در برابر دیوار چین نیز ز حرکت باز نمی ایستد.

خمینی اگر در قلعه های بسیار محکم تراز این، و حصارهای بسیار بلندتر از این، پناه بگیرد، باز هم نمی تواند از سر نوشت حتمی خویش فرار کند.

خمینی بدون رادیو-تلویزیون، بدون روزنامه ها، بدون محافظان مسلح، بدون رئیس دولت، بدون رئیس مجلس و بدون رئیس جمهوری خود که دیگر خمینی نیست، خمینی که سهل است، بزرگترین دیکتاتورهای تاریخ، هنگامی که وسائل حکومت کردن را از دست بدهند، از بی دفاع ترین آدم های روی زمین بی دفاع ترند.

هیتر که در اوج قدرت میلیون ها انسان را در اروپا و بیرون از اروپا به کام مرگ فرستاد، هنگامی که در پناهگاه زیر

ماندن توده مردم در جهل بود بر طرف کنند و دست سیاه خود فروشی را که مصدق همیشه از آن ها نفرت داشت کوتاه کنند. آن ها نظریات عقلایی و تجددخواهان خود را هم در روزنامه ها و مجلات مردم پسند بیان می کردند و هم در تاتری که در تهران دایر کرده بودند ورزش فوق العاده، نمایش های آن مشهور شده بود، روی صحنه می آوردند. نخست وزیر به این ها نزدیک تر شد و مطمئن بود که این نظرات قابل ستایش فرهنگی که "جبهه شوری" تشکیل نمی دهد. وی در کمال سادگی از این خطر غافل بود که همین نظرات همه دشمنان روسیه را علیه او متحد خواهد کرد.

وودها و س موضوع دیگری را بعنوان نمونه های از اقدامات دکترومدق که به نفع نقشه کودتا تمام شد ذکر می کند و آن واقعه روز ۹ اسفند ۱۳۲۱ است که شاه قصد عزیمت به خارج داشت. ولی در نتیجه نظراتی که به پشتیبانی از او صورت گرفت از این قصد منصرف شد. وودها و س در میا تا شیر این واقعه در تقویت فکر کودتا می گوید: تصمیم شاه نتیجه عملیات مصدق بود و اگر او ایران را ترک کرده بود این کار منجر به استعفا و سلطنت می شد.

در کتاب روزولت نیز شرحی در باره تاثیر روش دکترومدق در توطئه انگلیس و آمریکا علیه او گفته شده است روزولت چنین می گوید: (۹)

تبلیغات ما علیه او خیلی خفیف بود. اگر ما خواسته بودیم روزنامه ها یا افراد یا سازمان ها را وادار کنیم به اینکه آشکارا علیه او موضع بگیرند و اگر آن ها از روی حماقت چنین رفتاری کردند بی درنگ دستشان از کا قطع می شد. اما اگر ما نمی خواستیم تهور زیادی بخریم و دهیم ولی هم خود هم بوسیله همکاران ایرانی خود می توانستیم مطالبی علیه مصدق عنوان کنیم از قبیل اینکه او از بلوک غرب جدا شده و به تدریج به بلوک شوروی پیوسته است. همچنین اینکه اگر او به روش شخصی کنونی خود ادامه دهد دیگر نقش سلطنت در ایران معنی نخواهد داشت.

مصدق
ونهضت ملی ایران
در کتاش چپ و راست

همینان بر سر
فروردین بلوغ خوری سبب مناسبت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
سازار در حران آخرین حرهای
ایران و جهان قرار می دهد
ساره بلوغ

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳-۳۳

۱ - همان ماء خذ
2 - Cotton : P. 217
3 - Harry Rubin : Paved with good intentions.
4 - The American Experience and Iran
5 - Woodhouse : 125
6 - Countercoup 120 - 124
7 - Woodhouse P. 118
8 - End of Empire 219
9 - Contre coup 125

معرفی کتاب

قیامی که مذهبی نبود...

"آیت الله خمینی" نوشته فریدبرز ریاحی به زبان آلمانی در فرانکفورت انتشار یافته است. نویسنده در مقدمه این کتاب ۱۷۵ صفحه ای، به افکار و نظرات خمینی در باره ایران و "ایرانیت" اشاره می کند و می نویسد: "ایران برای خمینی، فقط قطعه زمینی از سرزمین بزرگ اسلامی است که بر اثر انقلاب او آزاد شده، و برای برقراری حکومت جهانی اسلامی، باید ممالک اسلامی دیگر را هم آزاد کرد. خمینی که به ملیت و پرچم ایران کوچکترین اعتقادی ندارد، فرزند پدر و مادری است که از کشمیر به ایران آمدند. و به همین دلیل، تا سال ۱۹۳۰ وی به اسم سید روح الله موسوی هندی نامیده می شد، و بعد که داشتن شناسنامه اجباری شد، خمینی نام خانوادگی اش را از ادگاش خمین اخذ کرد.

در بخش دیگری از کتاب، نویسنده به سقوط ساسانیان و تسلط اعراب بر ایران و سپس چگونگی ایجاد مذهب شیعه و رسم شدن آن در ایران می پردازد و از اولین موضوع را که چرا روحانیون در غیاب امام دوازدهم، خود را جانشین وی می دانند، مورد بحث قرار می دهد.

وی می نویسد: از بقاء روحانیت شیعه در ایران، تابعیت آنان از مراکز قدرت، و همآهنگی با رهبران پاجریان های سیاسی کشور بوده، تا منافع مادی و معنوی خود را حفظ کنند.

در سال ۱۸۹۰، ملایان، همگام با جریان روز، از ناصرالدین شاه فاصله گرفتند و تنبلی کورا تحریم کردند. در انقلاب مشروطیت ایران، وجود شاه با اختیارات کمتر را به نفع خود دانستند و به همین دلیل برخی از آنان با انقلابیون دموکرات، ائتلاف کردند. اما بعداً "با دکتر مصدق، طرفدار دموکراسی و قانون، به مخالفت برخاستند، زیرا مصدق به جدایی دین از سیاست معتقد بود، و در نتیجه در کودتای ۲۸ مرداد با آمریکایی ها و عمل آن ها در سقوط حکومت دمکرات و ملی دکتسر مصدق همکاری کردند.

نویسنده سپس چنین نتیجه می گیرد: در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به رغم آنکه اسمی از خمینی برده نمی شود، نمی توان از نقش وی غافل شد، زیرا خمینی از نزدیکان و محرمان آیت الله کاشانی بوده است. بایده یاد داشت که پس از کودتای سال ۱۹۲۵ که رضا شاه قصد داشت در ایران، رژیم جمهوری تشکیل دهد، آیت الله حاج ثری، معلم خمینی نیز که اسلام خود را در خطر می دید، رضا شاه را به تشکیل مجدد سلطنت در ایران تشویق کرد.

نویسنده می نویسد: درگیری مستقیم شاه و خمینی دقیقاً "از سال ۱۹۶۰ آغاز

می شود، از هنگامی که شاه به زنان آزادی داد و بر بنا می اصلاحات ارضی را در ایران پیاپی کرده کرد که از قدرت ملایان در جامعه کاست و استفاده ای کلان آن ها را از زمین های کشاورزی کاستی می داد. به عبارت دیگر از هنگامی که شاه دیدگاه فربه تقسیم قدرت با آنان نبود.

به همین دلیل خمینی هنگامی که در تبعید در عراق بود، برای سرنگونی شاه با تیمور بختیار، رئیس سابق ساواک همکاری و از طریق همسر وی، کمک های قابل ملاحظه ای دریافت کرد. به نوشته نویسنده کتاب، به جز با تیمور بختیار، خمینی با فردوست رئیس بازرسی شاهنشاهی نیز همکاری نزدیک داشته، و دلیل کشته نشدن فردوست و قهر باقی نیز، در حالی که همه امرای ارتش ایران اعدام و تیرباران شدند، در همین همکاری بوده است.

چگونگی قانونی کردن ولایت فقیه و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیز شناختن حقوق اقلیت های قومی و مذهبی و زنان، و بالاخره شرح روزمره ای حوادث قیام مردم تافتندی خمینی، فصل های دیگر این کتاب را تشکیل می دهد.

به طور کلی کتاب آقای فریدبرز ریاحی، که فشرده ای جریانات سیاسی چند دهه ای اخیر را در بر می گیرد، با ارائه مدارک به این نتیجه می رسد که قیام سال ۱۹۷۹ ایران، در حقیقت دنباله ای قیام و عدالت خواهی مردم در سال ۱۹۰۶ و ۱۹۵۰ است و نباید یک قیام مذهبی و آخوندی بشمارد.



جنگ در بلوچستان

بقیه از صفحه ۱

در درگیری هفت ساعتی که در همین روز میان عشایر ضد رژیم و موافقان رژیم اسلامی روی داد دهها پاسدار کشته شدند. دوتن از پاسدارانی که در بیمارستان خاتم الانبیا زاهدان بستری شده اند، گفته اند: شهدای ما به جدی بود که حمل جنازه های آن ها دشوار بود.

بر پایه این گزارش ها، بعد از ظهر روز ۲۲ شهریور دوفرونده هلی کوپتر جمهوری اسلامی در آسمان منطقه توسط نیروهای عشایری هدف گرفته شد و سرنگون گردید. یک هلی کوپتر دیگر در ۲۳ شهریور در منطقه عبدالقادر سقوط کرد. این گزارش ها می افزاید: تاکنون شصت تن از افرادی که منطقه در محمل دستگیر و به زاهدان منتقل شده اند و تا

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماه ۱۱۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا ضب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse:

ما یلیم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به صورت ماهانه به حساب بانکی نشریه فرانک فرانسه به حساب پستی نشریه حواله قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضا

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

QYAM IRAN Crédit du Nord 78 Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، به دست ما نمی رسد.

بیب گزاری ها

نتایج سیاست فرانسه

رورنای انگلیسی زبان تهران تا بمر جاب تهران در شمار ری ۲۲ سینا مبر خود نوشت:

موج انفجارهای تروریستی در فرانسه، نتیجه ای طبیعی و قابل پیش بینی سیاست های ماجراجویانه و تنبلی حامی دولت فرانسه در نقاط مختلف دنیا و بخصوص در خاور میانه است.

تهران تا بمر می نویسد: مسائل امروز فرانسه، بدان سیاست کدگفته های با اعمال تطبیق ندارد. گفته های مقامات فرانسوی قابل اعتنا نیست و در آن دورویی به چشم می خورد.

سین تهران تا بمر بدخل از ناظران متعدد در دنیا می نویسد: دولت فرانسه از زمان روی کار آمدن سوسالیست ها، سیاست های بین ازیش تعرضی اتخاذ کرده است. و در مورد اخلی کشورها، مثل جاد، لبنان و در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی، دخالت دارد.

تهران تا بمر سس دولت فرانسه را منبهم می کند که با تجا و زبه تمامی اخل های بین المللی، رژیم عراق را با تاء بین سلاح های پیشرفته که علیه سهرای ایران و کشتی های تجاری در خلیج فارس به کار می آورده، خود را حمايت افرو رهن دهده است. تهران تا بمر در بیان با اشاره به گفته های اخیر فرانسوا میتران در کوبیت می نویسد: فرانسوی ها تا بت کردند که برای آن ها فروش اسلحه، مهمتر از اجرای عدالت است.

لازم به یاد آوری است که هفته ای گذشته، میتران به هنگام گفتگو با امیر کویس، خود را با قطع بلانای صلی جنگ جمهوری اسلامی و عراق موافق نشان داده بود. خبرگزاری فرانسه - ۲۲ ستمبر

آمده نشان می دهد سوداگران اسلحه که از لندن به عنوان پایگاه استفاده می کنند، مستقیماً با عا ملان خرید اسلحه ای جمهوری اسلامی، در پایتخت انگلستان معامله کرده اند.

بر اساس اسناد افش شده توسط نهضت مقاومت ملی ایران، در آن زمان، سرهنگ راسخ احمدی، سرپرست دفتر خرید اسلحه، در لندن، مذاکرات مربوط به خرید اسلحه را با نمایندگان شرکت آی.ام.اس. و نماینده شرکت حمل و نقل آلپورت (شرکت های وابسته به وزارت دفاع انگلستان) انجام داد و قرار بر این شد که به منظور تأمین ملاحظات امنیتی، اقلام تسلیحاتی از فرودگاه هینروی هوایی انگلستان در ۷ مایلی غرب لندن با رگیری شود، و هزینه حمل نیز به صورت ارز در لندن پرداخت گردد.

گزارش اخیر خبرنگار ما از لندن نشان می دهد که برنا می خرید اسلحه توسط جمهوری اسلامی از لندن با از طریق لندن، همچنان ادامه دارد.

روز ۲۵ شهریور ۷۸ تن از ما موافقان رژیم در این درگیریها به هلاکت رسیده اند. یک گزارش از زاهدان حاکی است که تمام تلفن های این شهر تحت کنترل شدید قرار گرفته است. نیروهای عشایری بر ارتفاعات مسلط شده اند و پاسداران در موضع آسیب پذیری قرار گرفته اند.

آخرین گزارش حاکی است که در پی وضع بحرانی بلوچستان، در برنا مه پروازهای داخلی تغییراتی بعمل آمده و اکنون هیچ هوا پیمانی در فرودگاه زاهدان فرود نمی آید.

مأمور خرید اسلحه ای

جمهوری اسلامی در لندن

بقیه از صفحه ۱ سلاح های ریوده شده از پایگاه های دریایی و کشتی های هوا پیمایی آمریکا، از طریق لندن به تهران فرستاده می شود. و اسنادی که به دست

تلوویزیون فرانسه

خمینی متهم شماره یک

در تاریخ ۱۸ سپتامبر کاشال اول تلویزیون فرانسه با دعوت از گروهی از کارشناسان برجسته در امور خاورمیانه، ستی چندا زروزنا مهنگران فرانسوی از جمله زروزنا مهعتبرلو موند، مشاور کانون وکلای فرانسه و نیز رئیس سابق سازمان امنیت فرانسه، چگونگی اوچگیری موج عملیات خونبار تروریستی و جستجو برای ریشه کن ساختن تروریسم در اروپا و جهان را مورد بحث و گفتگو قرار داد.

در این برنامه تلویزیونی، شرکت کنندگان همگی انگشت اتهام را متوجه رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران ساختند و اعلام داشتند که درمراجاهای تروریستی اخیر دست حاکمان سر ایران را باید جستجو کرد.

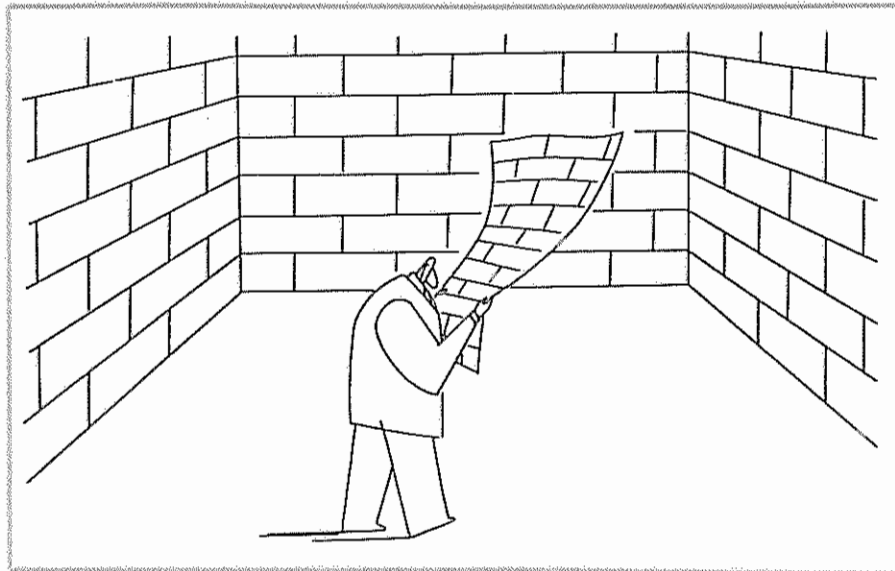
آنگاه یک مفسر سیاسی تلویزیونیون فرانسه گفت: در سال ۱۹۷۹ پس از به قدرت رسیدن خمینی در ایران، رژیم نوای انقلابی در ایران به حمایت از تروریست های فلسطینی و لبنانی و برداخت و کمک های مالی و لجستیکی نمایان توجهی در اختیار آن قرار داد. سازمان، با تشکیل اتحادیه میان رژیم های جمهوری اسلامی - لیبی و سوریه مثلث تروریسم در جهان پایه سدان گذاشت و با بستن های این سه رژیم تبدیل به مدارس تعلیم تروریست گردید و صدها تروریست حرفه ای از خاورمیانه نیز در تهران تعلیمات تروریستی و خرابکارانه را فرا گرفته و جهت انجام مأموریت های آدمکشانه خود عازم اروپا گردیدند.

یک کارشناس امور خاورمیانه که سالهاست در لبنان بصری برد در دنیا لکه سخنان معسر تلویزیونی فرانسه گفت: آیت الله خمینی جندی سازمان استقرار رژیم با تجهیز و تعلیم گروهی تروریست فلسطینی و لبنانی در صدد ترورنا سوربختیا رهبر نهضت مقاومت ملی ایران برآمد که در این امر با ناکامی روبرو شد و در این عملیات خونین، یک پلیس و یک زن خانه دار کشته شدند. و یک مأمور پلیس فرانسوی تا ابد زمین گیر گردید و بدنبال آن انیس نقاش رئیس گروه کماندوئی تروریست ها توسط پلیس امنیتی فرانسه دستگیری از محاکمه به زندان ابد محکوم شد.

اندکی بعد، رژیم انقلابی خمینی در صدد فراهم آوردن آزادی انیس نقاش برآمد و با به گروگان گرفتن چندتن از زروزنا مهنگران و دبیرانهای فرانسوی در بیروت طرح باج گیری و معاوضه گروگان ها در لبنان را با انیس نقاش به دولت سوئیس لیست فرانسه پیشنهاد کرد. در آن زمان فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه تصمیم گرفت که برای نجات اتباع فرانسوی با آدمربایان وارد مذاکره شود ولی تا امروز هنوز هیچگونه نشانه ای دال بر

جنگلی ها

بقیه از صفحه ۱



جانش باشد و زندگی بهتری به او بدهد موجب مرگش خواهد شد.

"حسنین هیکل" روزنامه نگار معروف مصری، حدود هفت سال پیش، در همان اوایل تاسیس رژیم جدید به ایران آمد و با آیت الله خمینی دیدار کرد و چون نامه تیز روزنامه نگاری داشت وقتی زو برسیدند دیدی، پاسخ داد: "خمینی تیری است که از دنیا می رود سلام به قرن بیستم شلیک شده است."

مقوله هیکل این بود که خمینی سال این دوره نسبت افکار عقایدی دارد که به درد قرن اول هجری می خورد و حال آنکه امروز قرن با نهم هجری است و دنیا، مخصوصاً "در همین یک قرن اخیر، بکلی دنیا دیگری شده است. هیکل از ایران و همکاران نزدیک جمال عبدالناصر و بطور کلی معتقد به آرمان های روشنفکرانه جهان سومی است، به همین سبب هم با انور السادات آتش به یک جوی نرفت و در زمان سادات به زندان افتاد. با این حال هنگامی که سادات به دست بنیادگرایان مذهبی کشته شد هیکل سخت به وحشت افتاد میباید مصر هم دچار سرنوشتی مشابه سرنوشت ایران شود و کسانی در مصر به قدرت برسند که مانند سادات ایران کنونی ایران از خواب گران چندقرنی بر برداشته باشند.

پیش از حادثه ایران حتی در تصورات نویسندگان داستان های خیالی و رمانان و فالگیران نمی گنجید که ممکن جدید فرانسه صورت گرفته و همچنان ادا مدها را، و نیز خاطر شکست بخشی از این مذاکرات میان دو پایتخت سردمداران رژیم اسلامی در صدد برآمدند که از دولت فرانسه انتقام بگیرند که در واقع عملیات تروریستی اخیر، بمب گذاری ها و آدم ربائی ها در لبنان

مدیران مرکز بهداشتی که این طفل جنگلی اکنون در آنجا به سر می برد گفته اند بیش از سن چند کودک دیگر که در جنگل های اوگاندا پیدا شده بودند به این مرکز انتقال یافته اند ولی همه آن ها پس از مدتی مرده اند چون نتوانسته اند خودشان را با محیط جدید تطبیق بدهند.

شرط زنده ماندن انطباق با محیط است. آدمیزاد که جای خود دارد، قیصل و کرگدن هم اگر خاصیت انطباق با محیط را نداشته باشند از بین می روند همچنان که ما موت ها و دایناسورها با هم می هیبتان به همین کیفیت از میان رفتند.

و با زنده همین دلیل طبیعی و علمی است که - صرف نظر از دلایل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی - ما رژیم موجود ایران را قابل دوام نمی دانیم. رژیم کسه آیت الله خمینی تا سیس کرده یک رژیم جنگلی است. یک چیزی است شبیه آن طفل جنگلی که گرچه از نسل انسان است وظا هر انسانی دارد ولی در دوره ای که میبایستی آداب زندگی انسانی را فرا بگیرد از محیط دور افتاده و با خلق و خوی موجودات جنگل بسار آمده است. این را با پدرها کنند در همان جنگل تا بتوانند در محیط ماء لوف زندگی کند و زنده بماند و الا غذایی که به او می خوراند و لباسی که به او می پوشانند و زحمتی که می کشند تا او را با هموعان متحدش مربوط کنند عوض اینکه قوت آزادی احتمالی این گروگان ها که در واقع در جنگ رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند دردست نیست.

در این میان یکی دیگر از زروزنا مهنگاران فرانسوی گفت که در کنار رهه تلاش های دیپلماتیک جهت عادی سازی روابط با رژیم حاکم بر ایران که از سوی دولت

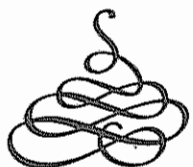
است از شکم یک انقلاب، درین سالهای ربع آخر قرن بیستم، یک رژیم جنگلی بیرون بیاید. اما همچوا اتفاقی افتاد معلوم شد درین دنیا هر چیزی شدنی است و به قول ناپلئون غیر ممکن، غیر ممکن است. با این حال، اکنون کسه چنین اتفاقی افتاده و متاء سفاکسه تجربه بسیار سخت و توار فرسای را بر ملت و کشور ما تحمیل کرده است یک چیز را می توانیم با اطمینان خاطر بگوئیم که این پدیده نحس در همین ایران دهن می شود و نا بت خوا هشد که قانسون طبیعت وقانون علم، اگر استثنائاتی را برای مدت کوتاهی تحمل کند، مسلماً "فرصت ادا مهیات به آن ها نخواهد داد. مسئولان مرکز بهداشتی که طفل جنگلی را تحت نظر دارند می گویند این یکی نسبت به طفلانی که قبلاً داشته ایم مقاومت بیشتری نشان می دهد و بیشتر دوام کرده است ولی در حال اگر نتواند خود را با محیط تطبیق دهد این هم ما ندنی نخواهد بود.

رژیم آیت الله به این دلیل رفتنی است - یعنی محکوم به رفتن است - که قدرت انطباق با محیط را ندارد. در طول هفت سال نه مجموعه این رژیم توانسته است خود را با دنیای عصر حاضر تطبیق دهد و نه شک رهبران رژیم از خود استعداد دوار شدن در فضای زندگی قرن بیستم نشان داده اند.

رژیمی که بریت کشور پهناور با چهل میلیون جمعیت و درآ مدرسا رفتنی و موقع حساس جغرافیایی حکومت می کند در طول هفت سال با هیچ کشوری نتوانسته است رابطه معقول برقرار کند. در تمام دنیا فقط دو متحد دارد یکی سوریه که او را بازی می دهد و استفاده می ببرد، و یکی دیگر لیبی که بدنبه خودش یک رژیم جنگلی به شمار می آید.

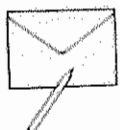
الجنس مع الجنس بمیلوا. قذافی با همه دیوانگی بسا زلاقل نمایش ها ییش سرگرم کننده است. شخصیت های جمهوری اسلامی این استعداد راهم ندارند و هر جا ظاهر میشوند فقط خجالت به بار می آورند. نه غذا خوردنشان به آدمیزاد می ماند، نه حرف زدنتشان، نه حرکات و سکناتشان، نه نشست و برخاستشان. مثل این که سندسیرده اند به همه نشان دهند که آن ها مال این دنیا و اهل این زمانه نیستند و به جای اینکه خودشان را با دنیای حاضر تطبیق دهند قصد دارند دنیا را به عصر بربریت بازگردانند.

رانیز باید کوشه ای از این عملیات انتقام جویانه از سوی تهران توصیف کرد.



نشانی:

QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد